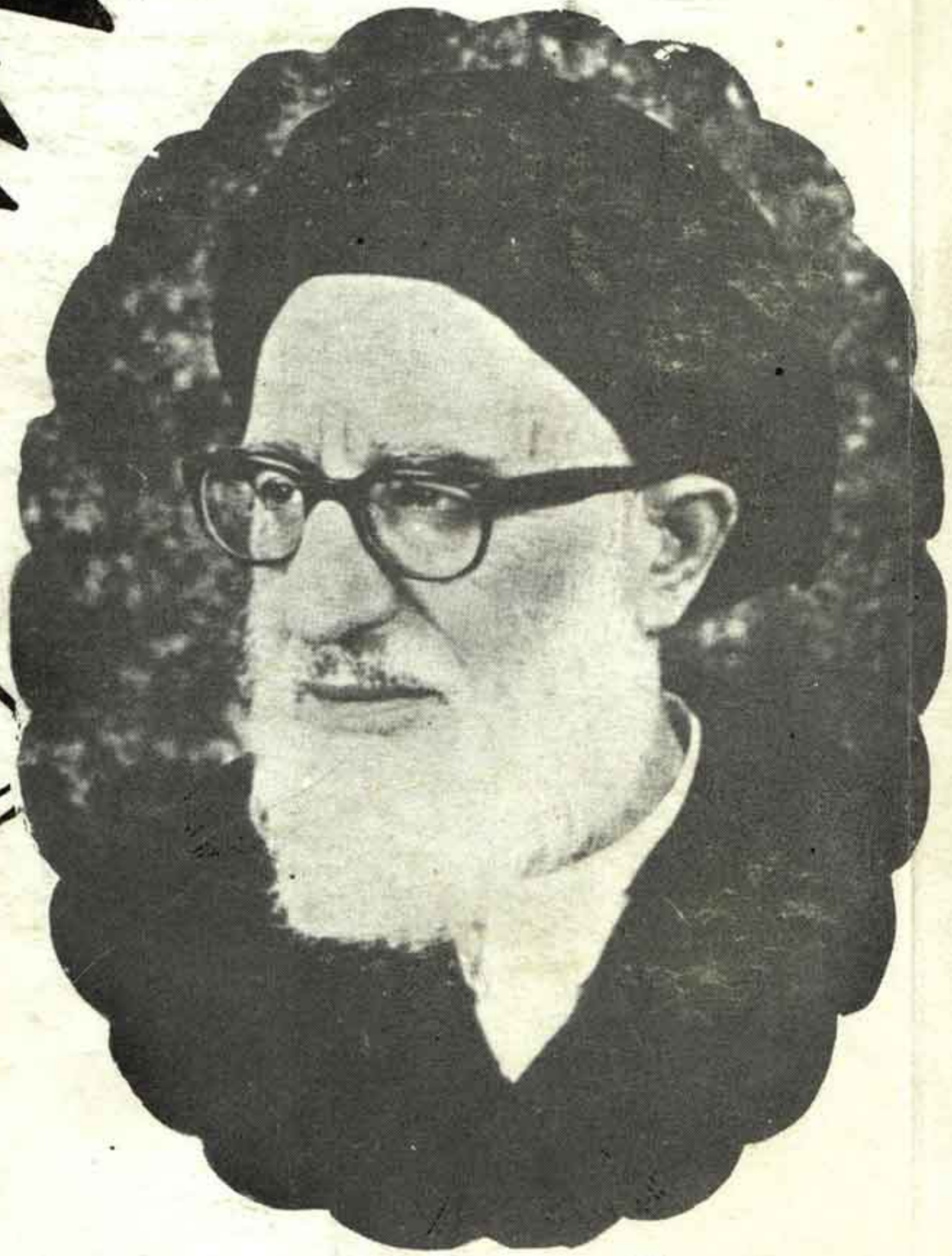


# اسره ستریت

از نظر مکتب ما



مجاهد ستوه آیت اللہ سید محمود طالقانی

# آینده بشریت

از نظر مکتب ما

حضرت آیت الله حاج سید محمود طالقانی

## پیشگفتار :

سخن از فلسفه مهدویت است بامناً توحیدی و اسلامی آن و تأثیری که بر جهان بینی اسلامی دارد .

تحقق خواست درونی و عمیق بشریت که در طول قرون و اعصار آگاه و ناآگاه تأثیر آن پیکار کرده است . نظام ها و سیستم ها را درهم کوبیده و در جستجوی عدل و حقیقت ره پوئیده است .

نقش تعیین کننده ای که ... در سر نوشت بشریت خواهد داشت و تحقق قطعی همه مبارزات ضد استبدادی و اعمال قدرتهای ستمگرانه .

امید بآینده است ، آینده نویدبخش ، آینده ای که از آن رنجبران و ستمدیدگان است . آینده ای که در آن ستمگری ، امتیاز طبقاتی و بطور کلی طبقه ستمکاری یا استعمارگر محکوم بنساء است . آینده ای که تبعیضات نژادی ، قومی ، اشرافی و خانوادگی در آن جایی برای ظهور و تجلی نخواهد داشت . این امید و اطمینان بآن از مؤثرترین عوامل برانگیزنده نهضت ها و موجد جنبش و تحرك در جامعه انسانی است .

اینك زمینه ها و مقدمات اجتماعی و بشری مهدویت را در حدود بضاعت مزجاة خود بعرض می رسانم : فکر ایجاد حکومت واحد جهانی و تشکیل يك سیستم کنترل بین المللی بر قدرتهای مخرب و روح توسعه طلبی و جنگجویی که خطر آن مخصوصاً در پیش دولتهای مقتدر جهان احساس می شود چندی است که در بین مصلحین و روشنفکران جهان پیدا شده است . بایشرفت تکنیک علمی ، خطر این قدرتها و نابودی بشر بیشتر

شده و در نتیجه لزوم ایجاد يك چنین سیستم کنترلی بطور قطعی تر و روشنتر بچشم می خورد ولی اشکال مسأله در این جا است که در جهانی که مسابقه قدرت بر آن استیلا یافته و فضای جهان را عریده مستانه ستمکاران پر کرده است کدام مرجع بین المللی می تواند کنترل واقعی و دقیقی بر تسلیحات و اعمال قدرت ستمگران بعمل آورد؟ در اینجا این حقیقت بنحو بارزی خودنمایی می کند که تا وقتی بشریت و همه دستگاهها و سیستمهای حاکمه بشری حاضر به گردن گذاشتن و خضوع در برابر يك مرکز و مبدأ که فارغ از تعصبات و علائق ملی و محلی بوده و برای او فقط بشریت بعنوان مجموعه کاملاً مربوط بشمار می آید، اجزای آن را دارای تأثیر عمیق متقابل بدانند نمی توان امیدوار یا منتظر بود که بشریت از این غرور و تعصب و منفعت طلبی بنیان کن نافرجام خلاصی یافته با درایت و مال اندیشی درباره پایان کار خود بیندیشد و حاضر به تفاهم و صرف نظر از منافع و مقاصد استعمارگرانه خود بخاطر رفاه و سعادت بشر و برقراری عدالت اجتماعی بشود.

از طرف دیگر نارسائی تکنیک علمی در سیر کردن نهاد تشنه بشر و تفنن نظامهای بشری در اشباع همه جانبه نیازهای ایشان و شکست خدای علم در ارضاء خواستها و تمنیات اصیل انسانی سرگشتگی و سر خوردگی که از این عدم توانائی عاید بشر گشته و بر جامعه بشری تسلط یافته است و ناکامیهایی که طلیعه آن در جهان بچشم خورده و مرتباً رو بتوسعه است تناقض سیستمهای بشری را بوضوح نشان می دهد و زمینه پذیرش ضمیر و نهاد بشر را برای يك سیستم عدالت اجتماعی و کنترل قدرتها و تعیین مشی جامعه بوسیله يك مرجع دادگستر خواهان سعادت همه انسانها و دور از منافع و تعصبات شخصی و منطقه ای فراهم می کند.

کوشش‌هایی هم که برای تطبیق صد درصد انسان با تکامل ماشینیم بدون توجه به احتیاجات درونی و عمیق انسان و خلاصه تبدیل انسان به ماشین تحت انقیاد طبقات حاکمه بعمل آمده بسبب عدم تطبیق با خواست و احساسات و استعدادهای اصیل و عمیق انسانی مواجه با مقاومتها و مبارزات شدیدی گشته منجر بشکست خواهد شد از این رهگذر هم سلسله جنبانان حکومت‌های علمی طرفی نمی‌بندند و تأثیر مهم در انحراف سرشت انسان در جهت خواسته‌ها و منافع خود و حذف تمایلات اصیل و حق‌طلبانه وی باقی نگذاشته و بشر همچنان تشنه عدالت باقی می‌ماند و خرمهره را از الماس باز خواهد شناخت . بدین ترتیب زمینه‌های پذیرش و قبول مهدی تدریجاً فراهم و انتظار بمعنی وسیع و عمومی در جامعه پیدامی‌شود انتظاری که بر اساس خواسته‌های فطری انسان و امید طبیعی به بهبود وضع موجود و یأس از سیستم‌های تناقض بشری بوجود آمده و با همین جنبش و تمایل درونی و بنیاد دادگرانه جهان و سیر همه نهضت‌های بشری بسوی عدل و حقیقت توجیه می‌شود .

اینک اصول و ریشه‌های توحیدی و اسلامی مهدویت :

اسلام یعنی آئینی که به لحاظ فلسفی تنها قدرت حاکم بر جهان و پدیده‌های طبیعی زیست‌شناسی و روانشناسی را جدا با مفهوم جامع و وسیع آن می‌داند یعنی مبدأ حق و خیر و عدالت و آئینی که برای عالم منشأ شر و فساد و ستم قائل نیست در جهان بینی خود بشر و نظام‌های بشری را تحت تأثیر نیروهای درونی و عوامل مؤثر روانی که البته نسبت به عوامل خارجی و محیط، تأثیر متقابل دارند بسوی عدل و کمال رهسپاری می‌نماید . مطابق اصول عقیدتی این مکتب در جهان اصالت با عدل بوده شر و فساد عارضی و بمنزله بیماری مزمن برای بشریت است این بیماری در همه ادوار عمیقاً بوسیله مصلحین بشری احساس شده و برای رفع آن

تلاشهایی بعمل آمده است .

اساساً نتیجه قطعی يك آئين توحیدی آنهم به جامعیت اسلام اعتقاد به پیروزی همه جانبه حق و عدالت و آینده روشن متضمن گسستن همه زنجیرهای اسارت مادی و معنوی برای بشر است .

اسلام با قبول علت غائی و تأیید مکتب ملیودیسیم یعنی مکتبی که معتقد است جهان را بوسیله کوشش آدمی می توان نیکوتر ساخت و با پذیرش نیروها و عوامل درونی که از اعماق جامعه و محیط ، همه تحولات اجتماعی را رهبری می کنند بعنوان عوامل تعالی و پیشرفت ، فرجام کار بشر و جامعه را سعادت و رفاه و تأمین عدالت اجتماعی می داند و تحقق همه این خواستها و تأمین ایده آل بشر را در ظهور دولت حقه مهدی می انگارد .

این مطلب مستلزم گسترش و توضیح بیشتری است .

نه این که اسلام جهان و پدیده های گوناگون حیاتی را محصول تصادف بی شعور نمی داند و برای آفرینش ، منشأ عاقل مدبر قائل است و نه این که جهان بینی فلسفی و رفرمهای اجتماعی و همه چیز ما با کلمه خدا خلاصه می شود و او را در همه حال و همیشه ناظر و گرداننده اصلی همه تحولات طبیعی و اجتماعی می شماریم ، لاجرم پایان کار بشر را نوید بخش و نهایت منازعات و کشمکشها و جنگ و ستیزه ها را امید انگیز می دانیم و می گوئیم دنیا و جامعه بشری بطرف درك و تسلیم در برابر همان قدرت و حکمتی که از آغاز از جانب او منشأ گرفته است بازمی گردد و لذا با تنها عاملی که نهاد فتنه کاوش گر و خستگی ناپذیر بشر را تسکین و آرامش می بخشد همان یاد خدا ، آئین خدا و نظام الهی است هم آغوش گشته راحت و سعادت را به لحاظ مادی و معنوی درمی یابد . از اینجا با امتیاز مهم دیگری میان اسلام و سایر مکتبهای اجتماعی اشاره ای می شود و آن این که اسلام آگاهانه و با اطمینان به آینده روشن و امید انگیز بشریت را به کوشش و پیکار می خواند در حالی

که دیگران بر اساس ریشه‌های فلسفی و جهان‌بینی خود نمی‌تواند اطمینانی به پایان ظفر بار و مطلوب کارها داشته باشند و اگر چیزی برای ترغیب و ایجاد تحرك در انسان می‌گویند بیشتر بر سبیل حماسه است تا نتیجه يك سلسله مقدمات فلسفی و روانشناسی . و گرنه جز با پذیرفتن مبدأ غایت و این که بنیانگذار نظام جهان و معمار دستگاه هستی را عقل و درایتی بس عمیق و وسیع بوده و در آفرینش انسان با بتذال نپرداخته و خلاصه عنصر عقل و درك را نیروی خلاقه هستی ببینیم و جامعه بشری را با وجود همه آلودگیها و ناپاکیها و فساد و نابسامانیها بسوی پایانی سعادت بار رهسپار بشمریم و عدل و حقیقت را حاکم نهائی و قطعی در جامعه انسان بدانیم هیچگاه مبارزه و پیکار ما بر ضدستم و جهل و ابتذال قابل توجیه نیست و از حوزه بسیار محدود و شخصی تجاوز نمی‌کند . باین ترتیب با همت و وسعت دامنه قدرت معنوی و اطمینان قبلی که برای مبارزان این راه با توجه به آینده روشن و امید انگیز کار بشر وجود دارد پی می‌بریم . با پذیرفتن این طرز فکر و قبول این طرز تلقی از مسائل طبیعی و اجتماعی خطر نومی‌دی که برای بشر و پیکار جوینان راه عدالت و حریت از هر سومی کشنده تر و خطرناکتر است کاملاً بر طرف می‌شود و مؤثرترین زمینه را برای استقبال همه سختیها و خطرات برای انسان فراهم می‌سازد .

آری آینده از آن ما و همه حق طلبان و مدافعان حریت و عدالت اجتماعی است . و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمكنن دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم آمناً یعبدوننی لایشركون بی شیئاً و من کفر بعد ذالک فاولئک هم الفاسقون .

متن کامل سخنرانی حضرت آیت الله حاج سید محمود طالقانی مجاهد نستوه

در جشن ۱۵ شعبان ۱۳۸۴



هوآلنی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و کفی  
بالله شهیداً .

این جشن محدود و کوچک ما همه جشنها و چراغانیهائی که برپاشده  
است ، خطابه‌ها ، شعرها و سرودهایی که در این کشور شیعه خوانده  
می‌شود و مشهود خودی و بیگانه است ، رمزآمیدها و آرزوها و کوششهای  
فطری ، توده‌های بشر در خلال قرون گذشته و حال در سراسر جهان و پیش-  
بینی‌های عقلا و متفکرین و مصالحین و پیمبران است . پیروان اهل بیت  
پیمبر آخر الزمان ، این امیدها و آمال و پیشگوئیها را در يك فرد عالی‌الهی ،  
و بعنوان ولادتش بصورت این جشنها و اجتماعات سالهاست اعلام می‌دارند .

شیعه ، تعبداً معتقد بچنین فردی است که در آینده ولایت و سرپرستی  
خلق و اجرا قوانین حق و عدل بدست او خواهد بود و معتقد است که از  
میان اختلافات و تضادها و جنگها و ستمگریها و ظالمتها ، که باخرین حد  
می‌رسند از آفاق اسلام و تعالیمش ، آن نور حق و عدل طالع می‌شود . تعبد  
بدین حقیقت ، برای شیعه از این جهت است که آنرا از معصومین و از  
مبادی بالاتراز حسابها و پیش‌بینی‌ها و اندیشه‌های بشری گرفته‌است .  
قطع نظر از تعبد و قضاوت‌های فطری و دریافتهای وجدانی ، از نظر

بررسی فکری و اصول اجتماعی این سوالات پیش می‌آید :

۱- آیا شدنی است که بشر، با اختلافات فکری و اخلاقی و ملی و با تربیتها و رشدهای متفاوت در تحت يك اصول و هدف درآید؟.

۲- آیا چنین هدف واحدی که منشأ نظامات و قوانینی همگانی باشد، فرض و تصویر می‌شود؟ آن هدف چیست و چگونه پدید می‌آید؟.

۳- اصول دعوت اسلام که خود ناظر به آینده و نویددهنده‌ای بحکومت واحد جهانی و عدالت عمومی است چیست؟

۴- آیا تحولات اجتماعی و فکری بشر با دعوت اسلام تطبیق می‌کند و هر دو بسوی حکومت و اصول و ایده‌های واحد و تحقق آن پیش می‌رود؟.

۵- آیا ظهور و تحقق چنین مجتمع دنیائی؛ بدست يك فرد یا يك گروه تحقق می‌یابد یا افکار و خواسته‌های عمومی بشر آنرا پدید می‌آورد؟.

۶- آیا عقیده شیعه مبنی بر زنده‌بودن چنین فرد الهی معقول و ممکن است یا خیر؟.

جواب این سوالات از روزه عقل و ادراکات عادی بشر، اگر امروز مشکل نباشد در زمانی که این پیش‌بینی و وعده‌ها گفته می‌شد بس مشکل بلکه محال می‌نمود.

در زمانی که سرزمینها و کشورها باهم فاصله زیاد داشتند و مردم سرزمینی از سرزمین دیگر بی‌خبر بودند و هیچ‌نوع نزدیکی و تفاهم فکری و سنخیت نفسانی در میان ملل مختلف و دور ازهم نبود، وعده يك دولت واحد جهانی (به‌یقین) مشکل بلکه محال می‌نمود. مشکلات تحقق چنین دولت جهانی و تحقق روابط و تفاهم کامل میان مردم پراکنده دنیا و پذیرش رهبری واحد آن‌روز و بلکه امروز کمتر از اشکال حیات و بقاء يك فرد در

مدت طولانی نبوده و نیست .

اکنون بنگریم که در این وقت و شرایط محدود ، آیا برای جواب هر یک از این مشکلات - که بعنوان سؤال طرح شده - جوابی می یابیم ؟ و اگر هم از عهده جواب نهائی بر نیائیم آیا می توانیم راههای جواب و حل آنها را باز کنیم تا اهل فکر و نظر بیشتر توجه کنند و با ادله روشنتر اجتماعی و نفسانی بحث کنند و نظر دهند ؟ اگر این توجه پیش آید باز هم کاری انجام داده ایم .

۱- آیا شدنی است که بشر ، با اختلافات فکری و اخلاقی و ملی و با تربیتها و رشدهای متفاوت در تحت یک اصول و هدف در آید ؟.

پرای جواب این سؤال این واقعیتها بنظر می رسد : افراد و گروههای بشر با همه اختلافات ، در اصول دركها و خواص انسانی مشترکند . اختلاف ، از آثار محیط و تربیتها و نظامات حاکم و هدفهای غیر انسانی و عارضی است هر چه رشد عقلی و دركها بالاتر رود ، اثر این اختلافات رد حیات عمومی و صلاح همگانی بشر کمتر می گردد تا بجائی که بکلی از میان می رود یا تحت الشعاع هدفهای عالیترا انسانی و مصلحت عمومی قرار می گیرد .

بلکه تصادم آراء و افکار و جنگهای اعتقادی و نظامی که منبعت از همین اختلافات است ، خود همواره منشاء پیدایش آراء و نظرهای برتر و ترکیب و تعارف بیشتر می گردد . قرآن حکیم از افقی بالاتر و به نهایت و نتیجه نمائی این اختلافات ، با این تعبیر جامع اشاره می کند :

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر .

«ای مردم ، شما را از نر و ماده آفریدیم و شما را شعبه شعبه و قبيله قبيله گردانیدیم تا کاملاً همدیگر را شناخته باهم خوی گیرید . گرامی ترین

شما نزد خدا کسی است که از همه متقی تر باشد».

در نظر سطحی فهم این مطالب دشوار است که اختلافات بتعارف و همخونی و همفکری برسد ، ولی بانظر عمیقتر مشهود است که اساس خلقت ، در ترکیب ، و تکمیل ، همین است ، عناصر اولیه طبیعت ، چون در آثار و خواص مختلفند ، بهم جذب و باهم ترکیب می شوند و بصورت واحد عالیتری، درمی آیند . از ترکیب افراد - که در هوش و استعداد و خویها مختلفند - جامعه پدید می آید و از جوامع مختلف ، جامعه بزرگ انسانی که جامع همه جز هدفها و مقاصد و افکار انسانی نمی تواند باشد . در آن مجتمع وسیع ، اختلافات و امتیازات نمی تواند حاکم باشد ، امتیاز فقط بر اساس فضیلت و تقوی قرار می گیرد آنهم نزد خدا نه برای برتری جوئی ، این آیه ندای خالق خلق است که بانظام عمومی حیات و پیشرفتهای انسانی هماهنگ است . با توجه بدین مطلب جواب سؤال دوم هم روشن می شود:

۴- آیا چنین هدف واحدی که منشأ نظامات و قوانینی همگانی باشد ، فرض و تصویر می شود ؟ آن هدف چیست و چگونه پدید می آید ؟.

آری هدف نهائی عموم بشر که منشأ قوانین و نظامات است ، باید عقلی و نفسانی شده بر اصول فطرت و عقل آزاد و ارزشهای انسانی قرار گیرد .

تحولات اجتماعی و تکامل فکری ، نزدیک شدن باین هدف را نوید می دهد . بررسی نفسیات انسانی و گذشته تاریخ نشان می دهد که بشر اجتماعی است و باید اجتماعی زندگی کند . ضرورتها و احتیاجات هم آدمی را به اجتماع می کشاند ، علاقه ها و جهت های جامعه پیوسته متغیر بوده و هست . پس از سائق احتیاج ، پیوند در میان گروهها ، عواطف و احساسات بوده ؛ حفظ منافع و رفع حوائج و دفاع و علاقه های خانوادگی و قبیله و

سنن ملی متناوباً باهم ، منشأ پیوندهای اجتماعی است . این روابط ، از صورت‌های بسیط‌اولی - باگسترش جوامع و فعل و انفعالاتها - پیوسته توسعه یافته است . تا اوائل این قرن ، علاقه‌های ربط‌دهنده و حاکم بر گروهها در بیشتر ملل همین امور بوده است و بطور استثنائی و بر اثر دعوت و تعالیم پیمبران جامعه‌هائی بر اساس فکر و عقیده و فضائل انسانی تشکیل یافته ولی چندان نیائیده است . زیرا این اجتماعات ، انگیزه‌های نژادی و ملی را سخ در نفوس را فرا گرفته عقاید و فکر را زیر نفوذ خود در آورده است . اما چندیست که با پدید آمدن نظرهای اجتماعی و اقتصادی علاقه‌ها و روابط ، بسوی پایه‌های فکری و نظری (ایدئولوژیک) پیش می‌رود . این نظریه‌ها ، طبیعه و پله اول توجه افکار عموم یا پیشروان فکری به علاقه‌های نظری و عقلی است .

بر اساس این نظریه‌های اقتصادی است که دنیا بدو گروه تقسیم شده ، این نظریه‌های متقابل ، بر عواطف ملی و احساسات میراثی حکومت می‌کند . بیقین برای این علاقه‌های اجتماعی عقب‌گرد نیست و پیشرفت است ، این نخستین رابطه و تعارف ملل و مردمی با یکدیگر است . گرچه این نظریه‌ها از روابط و علاقه‌های اقتصادی شروع شده اما بسوی ارزشهای انسانی پیش می‌رود . روابط و علاقه‌های اقتصادی ، بر اساس ارزش عمل و خدمت و صلح و همبستگی با مسالمت آغاز گردیده بمقیاس استعدادها و ارزشهای معنوی بالا می‌رود و بهمین نسبت روابط مبنی بر پایه افتخارات نژادی و همبستگی‌های در حدود جغرافیائی و ملی و سنن میراثی ، در سطح پائین و عقب می‌ماند .

چون اصول فکری ، نتیجه بررسی و استدلال و تشخیص واقعیات است و واقعیات نسبی و محدود است ، آن رابطه و همبستگی که بر اساس اصول

فکری باشد - مانند رابطه های جغرافیائی و ملی - منشأ پراکندگیهای مضاعف نخواهد شد و چون خاصیت فکر و عقل، تطوّر و تکامل است، در حدود واقعیات نسبی متوقف نمی شود تا بدرک حقیقت مطلق و تعبد بدان برسد. بهمان جهت که علاقه ها و روابط از فکر و نظر شروع شده است باید بآخر و منتهای آن برسد و چون قوانین و نظامات، از اصول افکار و نظریات مشخصه ناشی می شود و بر طبق آن تنظیم می گردد، هر چه افکار و نظریات بالاتر رود و وسیع تر شود قوانین و نظامات ناشی از آن کاملتر و جامعتر می شود و قوانین و نظاماتی که بر پایه های محدود اختلاف انگیز بنا شده است، سست و متزلزل می گردد و بالاخره فرومی ریزد و در پرتو توحید فکری، توحید و تعبد به نظامات بالاتر از حدود طبیعی و تخیلات بشری - مانند قوانین عمومی خلقت - همه را در بر می گیرد.

همین مطلب اصل و اساس دعوت همه پیمبران و پیامبر اسلام است که بشر با سیر طبیعی و عقلی بسوی آن می رود و اسلام از طریق وحی و قرآن بدان می خواند.

توجه و دریافت این حقیقت و بررسی اصول دعوت اسلام، جواب سؤال سوم است:

۳- اصول دعوت اسلام که خود ناظر به آینده و نوید دهنده ای بحکومت واحد

جهانی و عدالت عمومی است چیست؟

از اختلافات قومی و ملی و جغرافیائی ریشه دارتر و عمیق تر، اختلاف در عبادات است، انسان که خود را در برابر قدرت و مظاهر طبیعت و عوامل فنا ضعیف می نگرد و محتاج به اتکاء و مرکز اطمینان است، ناچار به تعبد و عبادت است. عبادت از تسلیم و بندگی شروع می شود و مرحله نهائی آن پرستش است.

اصل پرستش و بندگی، از فکر انسان و زندگی او منفک نمی شود زیرا

لازمه ضعف و ناتوانی و احتیاج است. ضعف و احتیاج، گرچه به نسبت اوضاع و افراد متفاوت است. ولی اصل احساس بضعف و احتیاج، لازمه ترکیب انسان و ملازم با زندگی است. برای جبران ضعف و یافتن اطمینان، باید پیوستگی و اتکاء و ایمان بقدرتی داشت. آن قدرت متوهم و ساخته بشر یا قدرت واقعی و ثابت همان معبود است. محرك و منشأ اصلی اختلافات و جنگها همان اختلافات در تعبد و معبودها است زیرا هر قدرت و دل داده ای که انسان به حد پرستش بدان دل سپرد و در برابرش تسلیم شد برای حفظ و نگهداریش از آن دفاع و همه چیز خود را در راه آن قربانی می کند. مال، شهوت، جمال، وطن، ملیت، قومیت، ثروت، شرف، عدالت و قانون؛ معبودها و بتهای ریشه داری هستند که بتهای چوب و سنگی - بر حسب ذوقها و سلیقه و تشخیصها - مظاهر مختلف آن می باشند.

با بالا رفتن فکر و اندیشه بشری یا دعوت و تعلیم پیمبران، اختلاف در تعبد و عبودیت از میان می رود ولی اصل تعبد نمی تواند از ساختمان و فکر بشری زائل شود، بدینجهت شعار و دعوت اولی رسل الهی کلمه «لا اله الا الله» است که جمله اول آن نفی هرگونه معبود و عبادت و جمله دوم آن اثبات عبودیت و الوهیت برای يك معبود بحق است. توحید فکر و قوای بشری و تفاهم و تعارف و آزادی بمعنای صحیح و بررسی شده آن، جز از این طریق میسر نمی شود.

روزی که همه یا اکثریت یا پیشروان بشر، معبود بحق را دریافتند و بسوی او گرائیدند و عبادت او را از مسجد و کلیسا بسراسر زمین - که معبد بزرگی است - گسترش دادند.

روزی که اراده و مشیت او را درك کرده بر طبق اراده تشریعی آن حق مطلق قوانین و علاقه های بشری را دریافتند و نظام ارادی و تشریعی زندگی را با نظام طبیعی - که مظهر اراده تکوین خداوند است - هم آهنگ ساختند،

درچنین وضعی قوای فکری و معنوی و نیروهای بشری ، بسوی يك هدف پیش می‌رود و توحید - بمعنای جامع و کامل آن که پیمبران در آغاز بدان دعوت کردند - در انجام محقق می‌شود با توحید هدف و توحید نیروهای انسانی و همکاری، همه می‌توانند از نعمتها و برکات مادی و معنوی بهره‌مند شوند .



يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون .  
الذي جعل لكم الارض فراشاً والسماء بناءً وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقاً لكم فلا تجعلوا لله انداداً وانتم تعلمون<sup>۱</sup>  
خطاب عامی است بهمه بشریت :

«ای مردم بهوش آئید . آن پروردگارا پرستش نمائید که شما و همه پیشینیان شما را آفریده است باشد که پروا پیشه‌گیرید و آن خدائی که زمین را برای شما بستر رام و گسترده و آسمان را بنا قرار داده است . از آسمان ، آبی سرشار فرو فرستاده بسبب آن از هرگونه ثمری برای روزی شما بیرون آورده است . پس برای خدا همانند نگیرید با آن که می‌دانید برای خداوند مانند نیست.»

اختلاف و ستیزها تنها نتیجه برخورد منافع و بهره‌برداری از سر - چشمه‌های طبیعت نیست که هیچ فرد و جمعی نتواند بدون اختلاف و جنگ، از آن بهره‌برداری نماید .

۱ - آیات ۲۰-۲۱ سوره بقره .



می‌گویند خوی آز و برتری جوئی است که بشر را بجان هم انداخته  
 صفها و مسلک‌هایی پدید آورده است . انگیزاننده این خویها چیست و چرا  
 انسان باید بیش از نیازمندی بجوید و خود و دیگران را بهرنج اندازد ؟  
 می‌گویند : اختلافات ذاتی است ، با آن که سازمان عمومی نسانی انسان  
 و ذاتیاتش مشترك است و اختلاف در امور خارج از ذات می‌باشد . آنچه  
 منشأ اختلافات گردیده اتخاذ معبودهای مختلف است زیرا انسان ، در  
 وجود و خلقت و تدبیر و تربیت و موت و حیات و سراسر هستی نیازمند و  
 مخلوق و مربوط دیگری است . با توجه باین اصل ناچار رب و خالق و رازقی  
 را باید پرستد و سرتسلیم در پیشگاه او نهد و به وی تقرب جوید ، چیره-  
 شدن حواس و اوهام و تقالید بر عقل فطری ، آن رب و معبود مطلق را  
 بصورت‌های محدود گوناگون درمی‌آورد و هرچه را موجب و منشأ روزی و  
 قدرت هستی خود ینداشت ، بهمان دل می‌بندد و همان را می‌پرستد ، از  
 صورت‌های خود تراشیده هنری گرفته تا مظاهر قدرت طبیعت و مجسمه  
 قهرمانان و قدرتمندان تا امروز که به پرستش آرمانهای بلندتری رسیده  
 است که از آنان بنظریات و ایدئولوژی و مفاهیم آزادی و عدالت و دموکراسی  
 و سوسیالیزم تعبیر می‌کند و صنعت و تکنیک را مقدر سرنوشت جوامع  
 بشری می‌داند .

ولی آیا همه انبتهای امروز - مانند بتهای دیروز ، - مخلوق انسان  
 است یا خالق او ؟ آیا محدود است یا مطلق ؟ گرچه بتهای امروز از بتهای  
 گذشته بالاتر و از محسوسات برتر است ، ولی باز هم مخلوق انسان ، ساخته  
 اندیشه او و محدود است و بالاخره بخود انسان برمی‌گردد و از متعلقات  
 وی است پس نه خالق است و نه مطلق و نه کمال برتر از انسان که انسان بدو  
 گراید و خود را برتر آرد و همین خود منشأ اختلافها و جنگها گشته ،  
 گروههای بشری را از هم جدا و نامتفاهم کرده است .

در این آیه باندای هوشیاری عمومی همه را می‌خواند که از بندعادات و پرستشهای محدود، خود را آزاد ساخته و بدان خدائی روی بیاورند که انسان را باندیشه‌هایش آفریده، تدبیر زمین و آسمان بدست‌اوست. چون بندگی انسان - که اثر احساس به‌احتیاج بقدرت و بر بوبیت است - فطری و وجدانی انسان می‌باشد، دلیل نمی‌خواهد. جای پرشش نیست که چرا «اعبدوا»، معبودهای مختلف گرفتن و پراکندگی در عبادت جای پرستش و سرزنش دارد.

شما که می‌دانید باید سربندگی فرود آرید چرا غیر معبود بحق را می‌پرستید؟ شما که معبودی را - به‌صورت - می‌پرستید، عقل را آزاد ساخته و نظرها برتر آرید و با تفکر در خلقت خود و جهان رب - حقیقی را بشناسید و او را عبادت کنید.

شرك و كفر نتیجه عادت و غفلت است ...

این فشرده نیروها و استعدادها که بصورت آدمی درآمده باید ضمیر و فکر خود را بمبدئی به‌پیوند و بدو روی آورد که کمال و قدرتش غیرمتناهی و برتر از غیرمتناهی است تا شاید احساس بمسئولیت نسبت بسرمایه‌های معنوی در وی بیدار گردد و استعدادهای خود را باهم و هماهنگ بکار انداخته هر چه بیشتر پیش‌رود و همین سرتقواست.

چون جز او، هر چه هست محدود است، مورد توجه و عبادت و هدف قراردادن آن انسان را متوقف و محدود و نیروهای فردی و اجتماعی را پراکنده می‌سازد. اگر تا حال ایمان بچنین مبدء و عبادت آن از وظایف و فضایل فردی بشمار می‌آمد، امروز هر چه پیوستگی مردم جهان بیشتر می‌گردد، احتیاج گزایندن بیک مبدء و توحید فکری، بیشتر احساس می‌شود، بلکه در حساب ضروریات درمی‌آید. اگر تا امروز این حقیقت بصورت رسوم و آداب محیطی و نژادی درآمده است، از این پس یگانه راه و چاره

پیوند بشری و دستور صباح و سلامت عمر می باشد . قرآن در این آیات همواره دعوت می کند تا هشیار بخلاقیت خود و جهانی شوند که در آن بسر می برند و جهان را با همه نعمتها و زیباییهایش از یک مبدء و برای بهره گیری همه بدانند و چون همه در مهمانسرای اویند همگی او را پرستند . امروز پیشرفت و تکامل فکری و وابستگی زندگی این هشیاری را بعموم داده است . آیا بشر ، در عبادت ، مراحل را پشت سر نگذاشته و مراحل را نمی پیماید؟! این ندا برای هشیار کردن انسان بهمان ارزش و روابط انسانی است که فراموش گشته مورد غفلت واقع شده است . انسانی که خواه ناخواه باید در برابر عظمتی تعظیم کند چرا خدا را نپرستد که پرستشی فطری و عقلی است ؟ و با این پرستش همه دارای یک هدف عالی و یک آهنگ الهی می شوند و بسوی قدرت و عظمت و تسلط بر عالم پیش می روند!

آیا این ندا ، بگوشهای بشر پراکنده بی خبر و محدود آن روز آشناتر بود یا امروز آشناتر است و بعد از این بیشتر آشنا خواهد شد ؟

ملاحظه می کنید که ندهای قرآن با خط سیر اجتماع و پیشرفتهای بشری و نظریات متفکرین مادی و علمای اقتصاد موافق است . قرآن از سطح بالاتر و عالم محیط می نگرد و افکار را بدان سمت و مقصد متوجه می گرداند . سیر طبیعی و اجتماعی و حیاتی ، بر حسب قوانین عمومی بدان سو می رود و علما در بررسیهای زندگی ، نهایت را پیش می کشند و همه در یک نقطه نهائی با هم تلاقی می کنند !!

با بررسی عابره و مختصر ، جواب سؤال چهارم را می توان دریافت که:

۴- آیا تحولات اجتماعی و فکری بشر با دعوت اسلام تطبیق می کند و هر دو

بسوی حکومت و اصول و ایدهای واحد و تحقق آن پیش می رود ؟.

و می توان ادعا کرد ، بیشتر مسائلی که برای تحقق یک حکومت جهانی

وتفاهم عمر می مشکل می نمود تا بحال آسان و حل شده است و ازین مرحله زمان بعد ، دیگر موانع هم برطرف خواهد شد ، وعده ها و پیش بینی های قرآن و اولیای اسلام نزدیک شده نشانه های آن بچشم می آید:

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره  
المشرون . ۱ (سوره توبه ، آیه ۳۳)<sup>۱</sup>

در این آیه به سر برتری اسلام اشاره کرده است . چون رسالت اسلام هدایت و آئین حق است و بشر پی جوی هدایت بوده آئین حقی رامی جوید

۱- ابن بابویه در کتاب کمال الدین ، به اسناد خود از ابی بصیر ، از ابو عبدالله (ع) ، راجع به این آیه ، فرمود : « بخدا سوگند تاویل این آیه هنوز نازل نشده و تاویل آن نازل نمی شود مگر آن که قائم (ع) خارج شود » .

این آیه در سه سوره قرآن است : توبه ، صف ، فتح . در سوره فتح آیه به - کفی بالله شهیداً - ختم می شود ، در همین کتاب : از محمد مسلم ثقفی از حضرت باقر (ع) : « قائم ما منصور بدرعب و مؤید نصر است زمین برای او کوتاه و درهم پیچیده می شود ، و گنجینه های خود را برایش آشکار می سازد ، قدرتش شرق و غرب را فرا می گیرد ، خداوند بوسیله او آئینش را بر همه آئین ها برتری می دهد ، گرچه مشرکان را ناخوش باشد . هیچ خرابی در زمین باقی نمی ماند مگر آن که آباد می گردد . روح الله عیسی بن مریم (ع) فرود می آید و پشت سراو نماز می خواند . » نماز خواندن حضرت مسیح پشت سراو که در احادیث ظهور مکرر آمده - گویا اشاره بقدس و پاکی بی مانند آن حضرت و تنزل و پیروی آئین مسیح از او می باشد .

در حدیث دیگر از ابی بصیر : از حضرت صادق (ع) ، بعد از بیان سنت غیبت پیمبران ، و معرفی نام و نشان امام زمان (ع) ، سپس خداوند او را ظاهر می سازد ، بدست او مشارق و مغارب زمین فتح می شود ؛ و عیسی ابن مریم فرود می آید و پشت سراو نماز می خواند . زمین بنور پروردگار می درخشد ، هیچ قطعه ای از زمین باقی نمی ماند که در آن غیر خدا عبادت شده مگر آن که خداوند عبادت می شود و دین برای خدا می گردد .

که واقعیث ثابتی دارد و مطلوب بشر است—هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق— با این حقیقت و نیرو است که بر همه ادیان و آئین‌ها برتری می‌یابد و خواهد یافت. این وعده اسلام است، و وعده‌های اسلام تا حال دروغ در نیامده بلکه همه تحقق یافته است پیشرفت اسلام در گذشته مشکلتر از آینده آن بوده است. قرآن ندا در داده: لیظهره علی الدین کله. اراده خداست (گرچه مشرکان بت‌تراش نخواهند)، خدا برای تحقق این اراده کافی است که اسلام بر تمام ادیان و قوانین آئین‌ها تفوق یابد. هنگامی این مطلب با قاطعیت گفته شد که پیغمبر هیچگونه ساز و برگ جنگی و سپاه و قدرتی نداشت. در آن روز وقتی می‌گفت دین من تمام جهان را خواهد گرفت همه با او می‌خندیدند ولی طولی نکشید که سراسر جزیره العرب تسلیم شد و پس از آن حضرت هم، دو قدرت بزرگ دنیای آن روز—روم و ایران— تسلیم شدند. با پیشرفت علوم فلسفی و کلامی در زمان عباسیان، بحران فکری و خطر شك و تردید بیسابقه‌ای در اصول و فروع اسلامی در بین مسلمانان پیش آمد زیرا فلسفه‌های روم و یونان که وارد دنیای اسلام گردید با بسیاری از اصول و تعلیمات اسلامی مطابقت نداشت. جوانان مسلمان در میان این دو طرز فکر پریشان شدند.

داشتن طرز فکر جدید غربی نشانه تجدد و روشنفکری و (فلسوف مآبی) بود و ترك دین مشکل. این دو طرز فکر هم بایکدیگر سازگار نبودند. ولی اصول اصیل و اساسی اسلامی آرام آرام تفوق و ثبات خود را ثابت کرد و دیگر افکار را تحت الشعاع خود قرارداد و با پیشرفت فکر، اشتباهات و لغزشهای فلسفه یونان—که ناسازگار با کنایات و اشارات قرآن بود— آشکار شد.

در قرون اخیر نیز چنین بحرانی رخ داده مسلمانان کم کم هم از نظر مادی و اقتصادی مغلوب غربیان شدند، و هم از نظر فکری در مقابل

غربیان خود را سخت باختند . دنیای اسلام، در مقابل اختراعات و صنایع و اکتشافات ، خود وهستی خود را باخت ، شخصیت انسانی و قوانین ناشی از آن فراموش شد ، مسلمانان عموماً غربزده شدند ، ولی زود محسوس شد، با پیشرفت صنایع و اکتشافات، دردها ورنجها نیز افزوده شده است . چرا ؟ برای این که همه اینها باید برای آسایش و کمال انسانی باشد ولی انسانها فدای اینها می شوند ، همه وسائل وقرای مکتشفه طبیعت در راه هوا وهوس وشهوت وجنگ پیش می رود . این انحرافها و دردها روز بروز بیشتر می شود ، چاره ای هم نیست مگر آن که علاقه های انسانی و قوانین ناشی از آن حاکم بر صنعت و اختراع بشود . مسلمانان دارند باین حقیقت پی می برند و اصول اسلامی بحسب ضرورت جهانی و درك صحیح ، مورد توجه قرار می گیرد . خواه بفهمند ویا نفهمند ، آن دعوت و اصول و قوانین که باباطن وطبیعت انسانی سروکار دارد ، هرچه بیشتر رخ می نماید .

مسلمانان بتدریج بخود آمده متوجه شخصیت واقعی خود شده اند . کلیسا - دستگاه دین سازی غرب - روز بروز بیشتر رسوا شد . دنیا اکنون بر سر دوراه است : «مادیت محض» یا «توحید خالص اسلام» . چون راه مادیگری به بن بست می رسد ، دعوت اسلام همچنان سربلند باقی مانده و می ماند ، بیشتر مشکلات و گردنه های صعب العبور مواجهه با صنایع و اختراعات را عبور کرده باقی هم بیقین طی خواهد شد . لیظهره علی الدین کله .



## نظری به گذشته

باز به آغاز ظهور اسلام برگردیم و بنگریم که از همان آغاز دعوت اسلام تا کنون همیشه تمام قدرتهای جهان بر علیه اسلام بوده است . از اشراف قریش گرفته تا استعمارگران امروز ، همه بادستگاههای تبلیغاتی خود، بر علیه اسلام کوشیده و می کوشند. چون از این ناحیه احساس خطر می کنند چون اسلام با خودخواهی و شهوات فردی و قومی و امتیازات نژادی و ملی و برتریها و بندگیهای برای بشر مخالف است و همه اینها خواسته و آمال قدرت طلبان و قدرتمندان قدیم و جدید و استعمارگران و عوامل آنهاست، ولی برخلاف همه موانع فکری و اجتماعی ، اسلام راه خود را پیمود و پیش برد . بذری که اسلام افشاند و پرورش داد چون زنده و نیرومند بود ، و همه موانع را زائل کرده در افکار و نفوس رشد نمود و از هرسو جوانه زد. این بذر که پرورده همه پیمبران و مصلحین جهان بود، اسلام آن را بصورت کامل و واضح و باادله ای قاطع و فطری در همه دنیا افشاند ، افکار پاک و

---

۱- مسیری که اسلام تا امروز پیموده است همه نشان تحقق وعده های اسلام می باشد. آن روز که پیغمبر در مدینه محصور قریش و یهودیان بود و برای جلوگیری از تهاجم آنان به پیشنهاد سلمان فارسی خندق می کند ، در میان خندق سنگ بزرگی پیدا شد . پیغمبر خود کلنگ بدست گرفته بر آن سنگ نواخت ، برقی از آن جهید . فرمود : در پرتو این برق بناهای مصری و شامات را مشاهده کردم . بازدن کلنگ دوم برق دیگری جستن کرد فرمود : در پرتو این برق بناهای امپراطوری ایران را مشاهده کردم و بعد فرمود : امت من بر همه این نواحی مسلط خواهند شد . در آن روز به این ادعا می خندیدند ولی طولی نکشید که بعد از چند سال ، تحقق یافت. این ادعا را بچشم دیدند . امروز هم برق خیره کننده دعوت قرآن و آیات روشنی در هر گوشه جهان می درخشد و حتی از افکار غیرمسلمان نیز طالع می گردد !

سالم مسلمانان و غیرمسلمانان آنرا تقویت و تأیید نمود ، پیشرفتهای علمی و روابط اجتماعی آگاهانه و ناآگاهانه باهدفها و دعوت اسلام هماهنگ و موافق گردید. با توجه بدین حقیقت ، مطلب دیگری که در قسمت اول سؤال پنجم عنوان شده خود روشن می شود که :

۵- آیا ظهور و تحقق چنین مجتمع دنیائی ؛ بدست يك فرد یا يك گروه تحقق می یابد یا افکار و خواستههای عمومی بشر آنرا پدید می آورد ؟.

وبا بررسی این حقیقت معلوم می شود ، چنین حکومت عدل و دنیائی نتیجه و محصول آمادگی نفوس و افکار عمومی مردم جهان یا گروههای مؤثر در سرنوشت جهان است ، همین آمادگی است که موجب پذیرش يك دعوت الهی همگانی می شود .

بر اساس همین آمادگی عمومی و خستگی مردم جهان از اختلافات و جنگهای خانمان سوز است که آنچه از کارهای خارق و بزرگی که بموعود منتظر نسبت داده می شود به هیچ پیمبر و مصلحی داده نشده است ، نه از آن جهت که قدرت فردی آن حضرت از همه پیمبران و پیمبر آخرالزمان و شخصیتی مانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیشتر است ، بلکه از جهت آمادگی دنیائی و فراهم شدن اسباب روحی و مادی می باشد .

نظرادیان و پیشگویان و عموم مسلمانان این است که چنین شخصیتی پدیدمی آید یا بقول مسیحیان ، عیسی علیه السلام زنده می شود ، ولی ما شیعیان ، معتقد بوجود و حیات اوهستیم .

با توجه بقدرت بی پایان و توسعه دامنه حیات ، باورداشتن این مطلب آسان است و این مشکل از دیگر مشکلاتی که تابحال آسان و قابل درک شده است ، مشکلاتر نیست ، چنان که تا همین قرن اخیر کسی جز از راه تعبیر نمی توانست حیات در غیر محسوسات بحس عادی را باور کند یا در اعماق



دریاها و ظلمت‌ها و فشار خردکننده‌ای که هر جسم محکمی را خرد می‌کند، تصور حیات مشکل یا محال می‌نمود و هنوز محیط و محفظه واقعی موجودات زنده کشف نشده است. هر موجود زنده دارای محیط و محفظه‌ای طبیعی و الهی است که هنوز کشف نشده و بعقل ما نمی‌رسد. خوشه‌های گندم در میان لفافه‌ها و سنبله‌های خود سالها ازگزند طبیعت محفوظ و زنده می‌ماند، فسیلهای موجودات زنده باگذشت میلیون‌ها سال در اعماق زمین با ترکیبات کامل خود محفوظ مانده است بهر حال با توجه با کشفیات و بررسیهای علمی درباره تنوع و قدرت بی‌پایان حیات امکان بقا را نمی‌توان در حدود عادی و معمول محدود پنداشت با توجه باین که مصاح جهانی باید بالاتر از جهانیان، ناظر به امور جهان باشد، امام زمان نباید محکوم و مأموم زمان باشد. (آن عده از پیمبرانی که بالاتر از زمان خود بودند پیوسته با وحی اتصال داشتند و امام زمان پیمبر نیست) با توجه باین مطلب، دریچه‌ای از حکمت و رمز بقاء امام منتظر بروی ما بازمی‌شود و با تواتر احادیث و روایات - از طریق عموم مسلمانان - باید بدان متعبد و امیدوار باشیم که جهان را جهانیان و بی‌سرپرستان را سرپرست و ولی الهی تحت نظر دارد. این عقیده چون با اوصاف و خصوصیات شخصی همراه شود، برای عموم منشاء امیدها و توجهات معنوی و آمادگی شده باعث سر باززدن از فریبکاری و فریبکاران و جازدن گمراه‌کنندگان است.

همه مسلمانان بدین شخصیت عالی عقیده دارند و حتی برادران مسلمان اهل سنت ما در کتابهای خود ازین شخصیت اسم هم برده‌اند ولی برای شیعه از معتقدات اصیل و ریشه‌دار می‌باشد.

پیروان نظریه‌های نوحاسته، بدون اتکاء به اصولی بررسی شده و ایمان و عقیده بگفته‌های اشخاص معصوم، آینده را از آن خود و تحقق ایده‌های خود می‌پندارند. ما - با ایمان و عقیده بگفته‌های معصومین و

منطق اجتماع - می‌دانیم که آینده ، تحقق دهنده ایده‌های ما و از آن‌هاست . همه آمال و آرزوها و امیدهای را که در نظام الهی باید محقق شود - و ریشه آنها از اسلام اخذ شده - در فردی متمثل و متبلور می‌دانیم که رمرز و نمایاننده این اوصاف و عناوین است :

صاحب الامر ، امام زمان ، مهدی ، المنتظر و القائم .

باگفته شدن کلمه اخیر همه پیامی خیزیم یعنی همه ما آماده یاری او و هدف و عناوین او هستیم . امامت و پیشوائی زمان و هدایت خلق و امید و انتظار پیوسته و قیام بعدلی را که بشر می‌جوید - و با همه تجربه‌ها ناچار است همین راه را بیوید - ما با روشن بینی و عقیده راسخ و رهبری اسلام و این شعارها مستقیماً در آن هستیم و هر ساعت و هر روز که سر از خواب برمی‌داریم و چشم بنور فجر باز می‌کنیم ، طلیعه و فجر از آن ظهور را می‌نگریم . هر چه تاریکی ظلمها متراکم تر شده بر حواس و عقل بشر بیشتر سنگینی می‌کند ، امید پایان ظلمها و ظلمتها بیشتر می‌شود .

آری چنین حکومت جهانی - که اسلام و دوران‌دیشان جهان پیش‌بینی کرده‌اند و شیعه تحقق آن را بدست و اراده یک شخصیت عالیقدر الهی با صفات و نام و خصوصیت نوید می‌دهد - باید در شرائط خاص عمومی و اخلاقی و فکری تحقق یابد . باید پیوستگی جهانیان بحد تفاهم برسد ، باید اصول و قوانین حاکم در روابط باشد که مورد قبول و بمصلحت همه باشد ، باید همه مردم بر اثر تجربه‌های گذشته و سرخوردگی از رژیم‌های ساخته بشری آماده و مستعد قبول چنین حکومت و قوانین و اصول آن شوند ، باید ظالم و نگرانی همه جا و همه کس را فراگیرد و تازیانه‌های بیدادگری حواس و مشاعر خفته عموم بشر را بیدار و هشیار کند و عامه خلق بخود آیند و متوجه شوند که باید باکم یکدیگر عدالتخانه سیاره

زمین را از لوٹ ستمگران و بیدادگران پاک کنند .

جوامع بشری ، مراحلی از همبستگی را گذرانیده است :

این همبستگی ، در هر مرحله‌ای نسبت بگذشته ، گسترش یافته بر طبق آن ، علاقه و روابط فکری فیما بین نیز وسعت یافته است ، از زندگی فردی و روابط با خانواده و قبیله گذشته اکنون روابط ملی را بسوی روابط فکری و اصول و اهداف مشترك بین المللی پشت سر می گذارد . این اصول و نظریه‌ها نیز چون بر اساس روابط اقتصادی است ، نمی تواند عدالت کاملی برقرار سازد بلکه خود منشاء ظلمها و جنگها می گردد و چون قادر نیست خواستها و فطریات بشر را بر آورده کند خواه ناخواه دوامی ندارد و يك قشر فکری دیگر بر حواس بشر این قرن است که باید از درون آن ، بشری با فکر و عقل دیگری سر برون آورد .

سیر دیگری که بشر تا بحال پیموده و مراحل دیگری از آن را در پیش دارد ، مدارج آزادی است .

از آنگاه که بشر چشم گشوده است ، خود را مقهور و بنده مظاهر و قدرتهای طبیعی دیده به پرستش و بندگی هر يك از این مظاهر - که خود را مقهور آن می پنداشته - دل و جان داده است ، ولی هر چه از آن مرحله بالا آمده بعقل گرائیده خود را بیشتر مستقل و آزاد دیده است ، تا آنجا که از عبودیت مظاهر گذشته در برابر قدرتهای بشری سجده آورده است و امروز از این مراحل گذشته به بندگی اصول و قوانین بشری در آمده شعار و تعریف آزادی را چنین فهمیده است :

«برای آن که مردم از هر بندگی آزاد شوند همه باید بنده قانون باشند»

این تر و شعار بعد از قرون وسطی پیدا شده است ، ولی این آزادی نیز

آزادی واقعی، بشر نیست، زیرا بشری که محکوم حب و بغض و شهوات است قوانینی را که وضع می‌کند بمصالحات یک گروه یا یک طبقه یا یک ملت است و درحقیقت تعبد بقوانین بشری، یکنوع عبودیت نامرئی و باواسطه بشر نسبت به بشر است.

چون بعضی از صاحب نظران متوجه شدند که تعبد به قوانین آزادی نیست، آزادی را چنین تعریف کردند:

«آزادی حقیقی مطیع قوانین درونی خود بودن است»

این طلایه آزادی کامل بشر از هر قدرت طبیعی و فردی و قانونی است و چون بشر نمی‌تواند از هر جهت و قیدی و حدی آزاد شود و درون و خواسته‌های خود را بصورت قانون آشکار کند حقیقت آزادی همان: آزادی از مخلوق و آثار خالق و تعبد بقانون الهی است.

بنابر آنچه گفته شد بشر، بیشتر مراحل تعبد را گذرانده و روبه آزادی - بمفهوم واقعی و درست خود - پیش می‌رود و با پیشرفت عقل و قدرت یافتن آن پیوسته از محکومیت شهوات گمراه کننده آزاد می‌شود آماده برای آزادی کلی از آن را می‌یابد تا بهدایت عقل و ایمان بگراید، در نتیجه این رشد عقلی همه مصنوعات و مخترعات، در راه خیر و صلاح و منافع عموم بکار برده می‌شود، نه در راه جنگ و اغوا و اغفال و انحراف افکار - چون اگر علم و اختراع در طریق خیر و صلاح و تربیت بکار برده نشد در راه شرافتنه پیش می‌رود - فکر جلوگیری از جنگ سرد و تبلیغات مضر و بکار بردن اختراعات - بخصوص نیروی اتم - در راه صلاح و خدمت، سر آغاز همین تحول عقلی است - اگرچه این اندیشه‌ها از وحشت و ترس پدید آمده باشد - بادر نظر گرفتن مسیر این تغییرات و خطر این تحولات اجتماعی و

نفسانی بشر ، محیط اجتماع و افکار و زمان برای پیدایش يك حکومت جهانی آماده می شود و شرایط آن فراهم می گردد و آنچه پیش از این مشکل و ممتنع بنظر می رسید ، چنان نیست که اکنون مشکل و ممتنع بنظر نرسد بلکه عوامل حیات مؤید و پیش آورنده آنست . این قانون کلی تغییرات طبیعت و حیات است که پس از استعداد و به تناسب آن صور ، افاضه می شود یا پدید می آید .

ترکیبات طبیعی در مراحل اولیه بصورت حیات در نمی آید بلکه باید مراحل اولیه را بپیماید تا اولین و بسیط ترین صورت حیات را دریابد همچنین صور اجتماع هم چون از این قانون بیرون نیست ، پس از استعداد و آمادگی ، متناسب با آن می گردد .

فقط اهداف و تعالیم عالیه اسلام است که باگذشت زمان و تصادمات افکار و عوامل روزگاری تواند مسلمانان را مستعد برای فراگرفتن صورت عالی اجتماع و ظهور يك فرد الهی صورت بخش نماید ، در روایات وارده از معصومین باین مطلب یعنی آمادگی مسلمانان بسیار تکیه شده ، از جمله حدیثی است که ابن بابویه به اسناد خود از محمد بن فضیل ، از پدرش ، از منصور ، از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده ، آن حضرت فرمود : «ای منصور این امر برای شما پیش نمی آید مگر بعد از یأس ، بخدا سوگند پیش نمی آید مگر پس از آن که تمیز شوید ، بخدا مگر آن که خالص و آماده از کار در آید ، بخدا ، مگر آن که شقی یکسره رو بشقاوت و سعید روبه سعادت رود .» .

باتوجه بدین مطلب هیچ اشکال ندارد که قدرت نمائی امام آینده جهان ، بیش از همه پیمبران و امامان باشد . گرچه هیچ مسلمانی مقام او را از خاتم انبیاء و امیر المؤمنین علی علیه السلام و دیگر ائمه بالاتر نمی داند ولی قدرت و تحول و هدایت عمومی که از موعود آینده بر طبق پیشگوئیها - ظاهر

می‌شود ، از هیچ‌کس ظاهر نشده‌است و این تنها از جهت آمادگی کامل و همه‌جانبهٔ عموم بشر خواهد بود ، حدیث مشهور :

«یملأ الله به الارض عدلاً وقسطاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً»

اشاره بهمین آمادگی دارد ، زیرا شیوع ظلم و لبریز شدن همهٔ جوانب زمین از آن وقتی است که همهٔ اهل زمین بهم پیوسته باشند و ظلم از ناحیه‌ای همه‌جا سرایت کند . علاوه بر این مقدار ظلم و تأثر از آن بمیزان احساس و درك عمومی است و الا ظلم ، همیشه به بدترین شکل و صورتها در میان بشر بوده‌است ولی از يك ناحیه ساری همه‌جا نبوده و آنچنان درك و احساس و اطلاعی وجود نداشته‌است که در واقع ظلم ، از سرزمینی بسرزمین دیگر و از ماتی بملت دیگر چنان سرایت کند که همه احساس درد کنند آنچنان که اگر در گوشه‌ای از دنیا فریاد مظلومی بلند شد بگوش همه برسد و تمام مظلومان بدرد آیند و با آن همصدا شوند و با این همصدائی و همدردی ، کذب و فریبکاری مصاح‌نمایان خود اندیش و کوتاه فکر بر همه ثابت گردد و با پر شدن جهان از ظلم و شهوت و دروغ و فریب ، مردم از همهٔ این‌گونه عوام‌فریبان زده شوند و تبلیغات و عنوانها و شعارهای کهنه ، امیدی بر نینگیزد و اثری نکند ، عقلا رسیده شود ، عامه مردم از همه چیز رو گردانیده بخود و صلاح واقعی خود روی آرند ، هیچ قانون و حدود و جامعه‌ای نتواند از طفیایها جلوگیری کند و ملل را کنترل نماید .

این چنین شیوع ستم و بیداد و پر شدن جهان از ظلم و عمومی شدن ادراکها از بیدادگریها است که برای بشر ایجاد آمادگی می‌کند و این آمادگی و استعداد ، رهبری و هدایتی را می‌طلبد تا بشر را از این ظلم و ظلمت نجات دهد و قوانین بر فطرت و وجدان و ایمان عمومی برقرار کند . این هدایت و رهبری را ، فرد یا جمعی بعهده می‌گیرند که هم درد را

ادراک کنند و هم راه علاج را بدانند و هم قدرت داشته باشند . این جمع که در رأس آن باید شخصیت عالیتری باشد، خواسته‌های عقلی و خواسته‌های چنین دنیائی را برمی آورد .

بهبتر است درباره این حقیقت که طلایع آن را امروز می‌نگریم و می‌خواهیم با عقل کوتاه و زبان نارسای خود تعبیر کنیم ، از دید و زبان امیرالمؤمنین عالی علیه السلام بنگریم و بشنویم .

«يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى»<sup>۱</sup> .

هوى و امیال نفسانی را محدود می‌کند و بسوی هدایت برمی‌گرداند و این هنگامی است که هدایت را محکوم و پیرو هوی کرده‌اند و رأی را بقرآن برمی‌گرداند و پیرو آن می‌سازد وقتی که قرآن را برای تفسیر و پیرو آن کرده‌اند . این جمله کوتاه که درباره آینده و قدرت و عمل شخصیت حاکم بر آن از امیرالمؤمنین رسیده است ، کار و برنامه اساسی آن قائم بحق را بیان می‌کند . اساس کار او نه متکی بجنگ است و نه تهدید به سرنیزه و قوانین تخمیلی ، شروع اصلاح و سازندگیش از عقول و نفوس بشری است . این کاری است که نه قدرت نظامی می‌تواند انجام دهد و نه قوانین و تعلیمات و علوم بشری . معلوم و اکتشافات بشری هر چه پیش رود و وسعت یابد ، اگر با هدایت و اصلاح و رشد عقلی و نفسانی همراه نباشد بخیر و صلاح بشری نخواهد بود بلکه وسیله ایست چنان که می‌نگریم ، برای هوسبازی و جنگ افروزی و خانماسوزی . مهم و مشکل کار بشری این است که قوای مادی و معنوی برای چه هدف و در چه راه باید پیش

رود ؟ مساله مهمی که از عهده عموم مصالحین خارج است و گروهی که دست توانای قدرتمندان از گشودنش ناتوان است ، مساله‌ی تنظیم قوای نفسانی و هدایت عقل و گشودن گره‌ها و عقده‌های درونی است . اگر قوای بشری موزون گردید و هواها و شهوات ، خرد را تیره نکرده بر آن چیره نشد بلکه هواها بر هبری هدایت عقل محدود گردید ، همه‌ی سرمایه‌های طبیعی و علمی در راه خیر و سعادت و صلاح بکار می‌افتد و ریشه اختلافات و جنگ و استبدادهای فردی و جمعی‌کننده یا سست می‌گردد و فشار حدود و قوانینی که همه برای تحدید تجاوزات و سرکشی‌ها است از اجتماع و فرد برداشته می‌شود . تحدید هواها و طغیان‌ها بوسیله هدایت و تنویر عقول و رشد کافی ، نخستین کار و انقلابی است که شخصیت عالی آینده انجام میدهد و این هم دو قسمت دارد : قسمت نخست رشد و هدایت کلی و عمومی است برای همه بشر . قسمت بعد هدایت و حاکمیت مشخص قرآن است که همان حاکمیت خدا و مشیت اوست . روشنی عقول و افکار و آزادی از بندهای هواها و شهوات و تمایلات بدانجا میرسد که با هدایت مهدی (ع) آیات قرآن مستقیماً بر عقول می‌تابد و همه را هدایت می‌کند ، دیگر آراء و تشخیص‌های افراد و اقوال ، نفوذی در فهم و اجرای قرآن و احکام آن ندارد . آن ابرهای تیره‌ی آراء و اهواء که افق تابش قرآن را گرفته بود از میان میرود . باز این توهم برای بعضی پیش می‌آید که آیا قدرت هدایت و دعوت ابن مرد الهی که امیر المؤمنین بدون نام ، عمل او را توصیف کرده است ، از پیغمبر خدا و دیگر ائمه‌ی هدی بیشتر است ؟ چه شد که آنها نتوانستند این چنین هدایت کنند و بر همه و برای همیشه حاکمیت و رهبری قرآن را برقرار سازند ؟ جواب این است که از یکسو عقول عموم بشر ، با



تحولات روزگار و پیشرفتهای علمی در زمان او بالا آمده از سوی دیگر با تجربیات گذشته و سرخوردگیها آماده شده است. در قسمت بعدی این جملات، امیرالمؤمنین ضمن چند جمله‌ی دیگر بوضع عمومی جهان اشاره می‌کند، این وضع را در يك جنگ و بهم ریختگی نظامات موجود می‌نماید که همین جمله‌ها نمایاننده آنست که چگونه همه بجان می‌آیند و بجان هم میریزند:

«منها : ۱- حتی تقوم الحرب بکم علی ساق، ۲- بادياً نواجذها ، ۳- مملوءة اخلافها، ۴- حلوا رضاءها، ۵- علقماً عاقبتها، ۶- الاوفی شدوسیاتی غد بمالاتعرفون ، ۷- يأخذالوالی من غیرها عمالها علی مساوی اعمالها.»

امیرالمؤمنین (ع) با این جملات و تشبیهات و استعارات خاص، جنگی همگانی و پیگیر و خوردکننده در آینده تاریخ می‌نماید. بهر قسمتی از این جملات (باشماره‌های آنها) توجه نمائید تا بنگریم از اخلاص آنچه وضعی نمودار می‌شود:

۱ - تا آنجا که جنگ همه را بی پای خود از جا برمیخیزاند این کلام، جنگی را می‌نماید که شما یا همه ملل را پیامیدارد. مسلماً مخاطبین حاضر آنروز نمیتواند منظور باشد چون قرائن کلام از آینده و عنوان خطبه از ملاحم (پیش‌گوئی‌های از آینده) است. بهر حال چنان وضعی پیش خواهد آمد که آن مردم به اختیار و اراده شخصی و با حساب رو ب جنگ نمی‌آورند بلکه احساسات و تبايفات و پیوستگی چنان است که جنگ بدون اراده و عاقبت اندیشی همه را پیامیدارد.

۲ - «آخرین دندانهای خود را می‌نماید». این کلام تشبیه جنگ است بحیوان درنده خشمگینی که پس از غرش و حمله و شدت خشم،

برای دریدن و خورد کردن دهان خود را تا آخرین حد باز می‌کند .

۳- « پستانهای آن پرگشته ». گویا این کلام تشبیه و اشاره بمواد آماده شده جنگ است که از هرسو با این مواد بجنججویان امداد می‌شود زیرا باکم بودن و نرسیدن مواد، جنگ افروزان، نمی‌توانند جنگ را ادامه دهند.

۴- « مکیدن شیر آن بس شیرین است » گویا اشاره به بهره‌هایی است که در آغاز جنگ نصیب جنگجویان میشود و غنائمی است که بدست می‌آورند و همین چیزها آنانرا بسوی فتوحات بیشتر و ادامه جنگ می‌کشاند ولی :

۵- « عاقبت آن بس زهر آگین است » عاقبت شوم کشتارها و خانه- خرابیها و ویرانیها کام جنگ افروزان و همه را تلخ می‌کند .

۶- « هان هوشیار باشید او در فردائی! فردا چیزهایی پیش می‌آورد که شما نمیدانید و بدان آشنائی ندارید! » در این قسمت توجه آن حضرت به حادتی است که بیش از تصور و درك شنوندگان است.

امیر المؤمنین با بصیرت و پیش‌بینی خاص خود آنچه را می‌نگرد ، برای مردم آن زمان وصف شدنی نیست . از حوادث مهمی با عبارات مجمل خبر میدهد ؛ از فردائی که با خود اوضاعی می‌آورد .

۷- « والی و سرپرستی که از آن دولتها و مردم نیست، کار فرمایانشان را - بر حسب مقدار کج رفتاری و بد رفتاری آنان - گرفته به بند میکشد یا مؤاخذه می‌نماید » می‌توان گفت که این جمله درباره آثار جنگ است که هر حکومت و دولتی بردیگری دست یافت ، سران و کارگزاران آنرا محاکمه کرده به بند می‌کشد ، ولی بقرینه‌ی لفظ : « والی من غیرها » و از جمله‌های بعد چنین فهمیده می‌شود که در باره‌ی ظهور والی بحق است که از میان حکومتها و دولتهای معمول جهان برانگیخته نمی‌شود و از

غیر آنهاست ، و آغاز کار او اینست که دست متجاوزان و جنگ افروزان را کوتاه می کند و آنان را به بند میکشد .  
باز قسمت دیگری از این خطبه :

«وتخرج له الارض من افالیند کبدها وتلقى الیه سلماً مقالیدهها فیریکم کیف عدل السیره ویحیی میت الکتاب والسنة .»

و زمین پاره های جگر خود را برای او بیرون می آورد و در حال تسلیم و فروتنی کلیدهای خود را بسوی او می اندازد . سپس آن شخص چگونگی عداوت جاری و عملی را بشما مینماید و کتاب و سنت مرده و از میان رفته را زنده می گرداند . ظاهراً این قسمت از پیش بینی امیرالمؤمنین (ع) ، بر حسب ترتیب عبارات - هریک پس از دیگری - تحقیق می یابد که خود مطابق پیشرفت نظام اجتماعی و تحولات اصولی است ؛ پس از خاموش شدن شعله های آن جنگ و ظهور دولت الهی و به بند کشیدن و برکنار داشتن فرمانروایان و کارگزاران ستمکار و متجاوز ، منابع حیاتی زمین و ذخیره های آن بسود او و هدف دولت او - که بسود همه ی خلق است - بکار می افتد و استخراج می شود . **افالیند** ، جمع افلاذ و افلاذ جمع قلذه قطعه طلا و نقره است ، و کبد دستگاه تهیه مواد غذایی بدن میباشد ، با توجه بجمع الجمع بودن افالیند و تشبّه به کبد ، معنای جمله اینست که : زمین همه ی گنجینه ها و معادن و مواد حیاتی خود را برای او خارج می کند . مرحوم شیخ محمد عبده در شرح لغت «افالیند» می گوید : «این مطلب در خبر مرفوعی چنین آمده است : وفاءت له الارض افلاذ کبدها» .

بنابراین خبر معنای عبارت این است : « زمین پاره های جگر خود ( یعنی معادن با ارزش خود را ) بسوی او برمیگرداند » چه معنای فاء ، برگشت و تحول سوئی بسوی دیگر است .

در قسمت دوم این کلام : « و تلقی الیه ساماً مقالیدها » هم بجا است قدری تأمل کنیم .

از کلمه تلقی : پرت میکند و بیرون می‌اندازد و سلماً، در حال تسلیم و بدون معارضه ، چنین استفاده می‌شود که پس از جنگها و کشمکشهاییکه در راه بدست گرفتن ذخائر و کلیدهای طبیعت در گرفته است - در راه جنگ یا صلح ، در راه رشد و ثروت عمومی یا برای طبقه و دسته‌ی خاصی - زمین (که کنایه از نیروهای متصرف در زمین باید باشد) از مقاومتها در حال شکست خوردگی و تسلیم دست برداشته، کلیدهای خود را بدست او میدهد تا بسود او و هدفش بکار رود. جمله‌ی سابق راجع بذخائر طبیعی و مواد حیاطی بود. ظاهر این است که این جمله راجع باسرار و رموز علمی و اکتشافی است ، چنانکه در اصطلاحات علمی نیز رمز هر فن و کشفی را کلید آن مینامند .

قسمت آخر این خطبه راجع به ثمره و نتیجه‌ی نهائی این دولت است که با این امکانات انسانی و طبیعی که از هدایت افکار و عقول عمومی تا تصرفات در سرمایه‌های طبیعی و سررشته‌ها و کلیدهای صنایع و علوم، بسط می‌یابد ، آن عدالت عمومی و همگانی که بشر از آغاز خلقت و پیدایش اجتماع در آرزوی آن بسر می‌برد و برای آن و در راه آن سیل‌های خون در سطح زمین جاری شد و میلیونها مردم در هر قرن چشم‌بدان داشتند و این امیدها و آرزوها را با خود بزیر خاک بردند ، این مرد قاهر و قادر و نیرومند الهی بهمه می‌نمایاند . از جمله‌ی : « فیریکم کیف عدل السیره » باید همین معانی را درک کرد . این عبارت ، تنها اقامه عدل و حق را نمی‌فهماند بلکه نمایاندن و نشان دادن و تحقق بخشیدن عدل عملی و جاری ، عدالتی را می‌فهماند که همه بدان چشم داشته‌اند، عدالتی عملی و جاری و ساری و رایگان میان مردم و برای همه بصورت و سنت باقی و عادی ، نه فرضی و خیالی ، و نه در یک گوشه و برای یک ملت و

اجتماع ، و نه عدالت تحمیلی که بقاء و دوام نداشته باشد آنهم نشان دادن و تحقق بخشیدن کامل آن که بچشم همه بیاید و دل و دیده‌ی همه را فراگیرد .

عدالت مطلوب و مقصود همه است ، همانها هم که بنظر مامجسمه ظلم و استبدادند در نظر خودشان وعده‌ای مظهر عدالت می‌باشند ، فاصله میان تشخیص مفهوم و معنای درست عدالت تا عمل بآن بسیار است معنای صحیح عدالت عنوز برای عموم یا اکثر مردم مشخص نیست چه رسد بعمل و تحقق بخشیدن آن ، هر گروه و دسته و طبقه‌ای عدالت را بحسب وضع خاص خود تعریف می‌کند : بعضی عدالت را اجراء صحیح قانون می‌پندارند با آنکه قوانین عموماً برای همه و بسود همه نیست ، اگر بگوئیم معنای عدالت حق هر کس را بوی دادن است ، در تشخیص حقوق و می‌مانیم ، اگر عدالت را با مساوات ملازم دانستیم ، حق مستحقتر را نادیده گرفته‌ایم با همه این اشکالات که در تعریف و تشخیص عدالت در میان است . اگر فردی عادل و الهی قوانین و اصولی را اجراء کند که حقوق معنوی و مادی همه یا اکثریت حقشناس مردم تأمین شود و بآن راضی باشند ، عدالت مطلوب و مورد آرزوی بشری تأمین شده : و این همان «عدل السیره» است . با چنین رشد معنوی و مادی و عمومی و قدرت هدایت ، بذرهای تعالیم و حقایق قرآن و سنت که اثر حیاتی خود را از دست داده بود و در افکار و نفوس فاسد ستم پیشه و هواپرست و در اجتماعات منخرف مجال حرکت و نمو نداشت ، بوسیله‌ی اوجان می‌گیرد و زنده می‌شود «ویحیی میت الکتاب والسنة» .

این کلمات امیرالمؤمنین در باره آینده جهان و سرپرست الهی آن ، هم از جهت سند و اعتبار حدیثی و هم از جهت مضامین بلند و جامع که مطابق سنن حیاتی است ، محکمترین سند اسلامی است .

از ظاهر عبارت سید رضی رحمة الله علیه در نهج البلاغه که میگوید: « و من خطبة له (ع) فی ذکر الملاحم » یعنی قسمتی از خطبه آن حضرت است درباره پیش آمدهای آینده و همچنین کلمه «منها» در قسمت بعد، معلوم می شود این قسمتی از کلام مفصل آن حضرت است که در مجمع عمومی و بصورت خطابه بیان فرموده است و با صد تأسف بعد از سید رضی که جمع کنندهی نهج البلاغه است ، باقی این خطبه مانند بسیاری از خطب و کلمات آن حضرت بصورت جامع بدست نیامده ، و چون توجه مرحوم سید به بلاغت و قدرت ادبی کلمات امیرالمؤمنین بوده همان قسمتهائی از کلمات آن حضرت را آورده که از جهت بلاغت دلربا بوده است ، و اگر کلمات و خطبه های آنحضرت تمام و کامل نقل می شد ، چه گنجینه ای برای همیشه و از هر جهت بدست مسلمانان بود! همین چند جمله مختصر و پرمعنا ، جامعترین و کاملترین بیان در باره ی امام زمان و دولت آن حضرت است و صحت نسبت آن به امیرالمؤمنین پیش از سند محکم آن ، همین عبارات یا تشبیهات و استعمارات آن است ، کسانی که با عبارات و کلمات آن حضرت در موضوعات مختلف آشنا هستند بخوبی درک می کنند که این کلمات جز از آن حضرت از دیگری صادر نشده است ، همین کلام و مانند آن مقیاسی است برای صحت انطباق دیگر احادیث و روایاتی که در این باره نقل شد . در میان این روایات و احادیث جمع آوری شده کمتر درباره ی وضع حکومت آینده جهانی که به سرپرستی زعیم الهی باید تأسیس شود و شکل حکومت و نوع تصرفاتش ، مطلبی ذکر شده و بیشتر راجع به مقدمات و نشانه های ظهور است .

احادیث علائم ظهور نیز چند دسته است ، بعضی بیشتر شبیه بمقدمات ظهور قیامت و تحول عمومی زمین و آسمان می باشد مانند طلوع

آفتاب از مغرب<sup>۱</sup>. بعضی دیگر از این احادیث راجع بوقایع آینده است که معتبرتر از همه آنهایی است که بعنوان «ملاحم» وقایع و حوادث و تحولات مهم عمومی یا در کشورهای اسلامی و برای مسلمانان پیش می‌آید که قسمتی از آن راجع به پیش‌آمدهایی است که راجع باشخاص و شهرهاست، مانند آنچه از امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی تسلط امویان و اوصاف فرزندان مروان و معاویه و عواقب خوارج و عاقبت کار بعضی از اصحاب خود خبر داده است و خرابیها و طوفانهایی که برای کوفه و بصره پیش می‌آید، که در نهج‌البلاغه آمده و قسمتی درباره حوادث دورتر از آن زمان یادر مقدمات و علائم تحولاتیست که زمینه برای ظهور دولت حق از این قبیل است آنچه امیرالمؤمنین درباره «ملاحم» بصره و سپاهیان اشغالگر آن در خطبه ۱۲۴ نهج‌البلاغه خبر می‌دهد: «گویا می‌بینیم سپاهیان بسیج می‌کند و براه می‌اندازد که برای آن نه‌غبار است و نه‌سرو صدائی درهم‌رانند مراکب، و بهم خوردن لگامها و مهمه اسبان. باپاهای خود زمین را می‌کنند و شخم میکنند. پاهائی شبیه به پاهای شتر مرغ...» سپس می‌گوید: «... و ای برخانه‌های صاف و آباد

۱- اگر مقصود از این حدیث ظاهر آن باشد، مربوط به حوادث پیش از قیامت است. که قرآن در سوره‌های کوچک بدان تصریح نموده است گویا بعد از بهم‌ریختن نظام زمین و آسمان و کرات و سیارات چنین وضعی پیش می‌آید. مؤید این مطلب روایت کلینی از ابن‌سیره است که گفت «امیرالمؤمنین (ع) خطبه خواند (بعد از ذکر قسمتی از حوادث آینده) گفت: بعد طلوع الشمس من مغربها فعند ذلك ترفع التوبة تقبل ولاعمل يرفع ولاينفع نفساً ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت في ايمانها خيراً» یعنی بعد از طلوع آفتاب از مغرب، توبه برداشته می‌شود، دیگر نه توبه‌ای مقبول است و نه عملی مرفوع، و هیچکس را که پیش از آن ایمان نیاورده باشد یا خیری از ایمان خود بدست نیاورده باشد، سودی نمی‌بخشد. این مطالب جز درباره قیامت که آغاز ظهور آثار و نهایت اعمال است صدق نمی‌کند.

و خانه‌های آراسته و تزئین شده‌ای که مانند بال‌های کرکس بال‌دارد و مانند خرطوم‌های پیلان خرطوم‌دارد! چه کسانی هستند آن بیچارگانی که نه بر کشته‌های آنان ناله‌ای برمی‌خیزد و نه از گمشده‌هایشان پی‌جوئی می‌گردد؟! من دنیا را بآن روئی که دارد زیرورو میکنم و چنانکه هست اندازه‌می‌گیرم و باهمان چشمی بدان مینگرم که باید و دارد!».

چنان‌که ملاحظه میشود در این پیش‌گوئی که خبر از جنگ و کشتاری در ناحیه بصره و خلیج است و از سپاه‌یانی است که مراکب آنان هیچ شباهت بمرکب‌های گذشته‌ی زمان ندارد مانند اسب‌هانیست که بهم خوردن لگام و صدای شیهه داشته باشند دارای سم نیستند که بآن‌گرد و غبار برانگیزند.

پاهای آنها مانند پای شترمرغ است: (نرم است و درعین نرمی بحسب سگی وزن، با فشار بزمین فرو میرود و زمین را می‌کند). (گویا بحسب فهم آن مردم اشاره بماشین‌ها و چرخ‌های لاستیکی آنها است یا اشاره به چرخ‌های تانک‌های جنگی است که زمین را می‌کند) و خبر از ساختمان‌های چندطبقه‌ایست که مانند بال‌های کرکس دارای بال و جناح است.

ساختمان‌هایی که مانند خرطوم فیل بریک تنه و پایه قرار می‌گیرد (مانند بار اندازها و ایستگاه‌های راه‌آهن «کنسول‌طره»).  
 گرچه شارحین نهج‌البلاغه خواسته‌اند این پیشگوئیها را با زمانهای خود یا گذشته تطبیق کنند. ولی این نشانه‌هایی که از وسائل جنگی و موتوری و چگونگی ساختمانها داده شده است با حوادث گذشته تطبیق نمی‌کند. حضرت در پایان این خطبه در جواب مسائلی سردانائی خود را از این حوادث بیان میکند و آن را از علم غیبی که مخصوص خداوند است جدائی نماید. (رجوع شود به نهج‌البلاغه).

قسمتهائی از این احادیث و پیشگوئیها «ملاحم» درباره اوضاع



تجزیاتی است که برای عامه مسلمانان و کشورهای اسلامی بخصوص عرب پیش می‌آید که مرکز وقاعده‌ی حرکت اصلاحی و اسلامی است و برحسب نفوذ تعالیم اسلام و بذریعهای فکری آن، از آنان و درمیانشان مقدمات ظهور خق آغاز خواهد شد. مانند قسمت آخر خطبه ۱۳۴ نهج البلاغه که خبر از جنگها و خونریزیهای است که در اطراف عراق و جزیره بوسیله شخصی یا اشخاصی خون‌آشام و استعمارگران و عمالشان رخ میدهد سپس می‌فرماید :

« فلاتزالون كذلك حتى تئوب الی العرب عواذب احلامها ».

شما این چنین زیر دست و پراکند و بی‌پناه بسر خواهید برد تا آن که آن اندیشه‌ها و خوانهای شیرین عرب که از میان رفته و از مغزهایشان پنهان شده بود دوباره بسوی آنها بازگردد و زنده شود .

به یقین می‌توان گفت که این پیش‌بینی در باره يك واقعه محدود و موضعی آنچنانکه شارحین نهج البلاغه مانند ابن ابی‌الحید خواسته‌اند آنرا بایستادیش عبدالملك مروان تطبیق کنند ، نبوده است . این پیش-گوئی دو مرحله مشخص و طولانی دارد ، مرحله اول این است که کشور-های عرب سالهای طولانی در زیر بندها و ستمها و پراکندگی‌ها خواهد برد . مرحله دوم این است که احلام از میان رفته عرب دوباره بمغزهای آنان برگردد . این تعبیر امیرالمؤمنین جای بسی کامل است که جنبش و حیات جدید مسلمانان را از ناحیه عرب خبر می‌دهد آنها نه از افکار و اندیشه های اسلامی بلکه شروع آن از احساس بفرور و بیادآوردن مجد و عظمت گذشته آغاز می‌گردد .

این عبارت مانند تعبیر حدیثی است که در علائم ظهور ، در کتاب

الارشاد تالیف مفید رحمه الله علیه آمده است :

« و خلع العرب اعنتها و تملكها البلاد و خروجها علی سلطان المعجم »

از علائم ظهور اینست که عرب افسار و دهنه‌هائی را که بردهانش زده شده خلع و پاره کرده برکشورها دست می‌یابد و برسلطان عجم خارج می‌شود. این بهترین تشبیه و تعبیر از بندهائی است که قرن‌ها از داخل و خارج کشور برعرب و حدودهای آن زده شده است و باهیچ توجیهی باگذشته و قبل از ظهور استعمار و بندهای مرئی و نامرئی آن تطبیق نمی‌کند.

قسم دیگر از احادیث منقوله در علائم ظهور، احادیثی است که محصول جعل و دسیسه مدعیان مهدویت و کوشندگان برای خلافت بوده است، زیرا اصل مهدویت و ظهور دولت حق اسلامی برحسب اخبار و احادیثی از طرق مختلف نقل حدیث، برای همه فرق اسلامی مسلم بوده، همین‌که از اواخر قرن اول اسلامی نامهای مهدی و مدعیان مهدویت در تاریخ بچشم می‌آید، دلیل براین است که این بشارت و دعوت حتی با خصوصیات شخصی آن معروف و آشنای بافکار عموم مسلمانان بوده است. از این رو مورد بهره‌برداری افراد و گروه‌هائی واقع شده که میخواستند از این امید و انتظار برای پیشرفت مقاصد خود استفاده کنند، بدین منظور احادیثی می‌ساختند و آنها را بنام راویان معروف و غیر معروف میان مردم شهرت میدادند همانند روایاتی که درباره پرچمهای سیاه از خراسان نقل شده است، تاریخ‌گواه است که شعار دعوت عباسیان و طرفداران آنها که از خراسان بوسیله ابومسلم آغاز گردید پرچمها و لباسهای سیاه بود.

ر

با آنکه روایات و احادیث درباره علائم دور و نزدیک ظهور، اینگونه درهم آمیخته است و همه اقسام آن اجمالا تذکر داده شد، گردآورندگان

احادیث در یکجا جمع و نقل کرده‌اند بدون اینکه باسناد آنها توجهی کنند و یا آنها را با اوضاع و احوال و تاریخ پرماجراي اسلامی و صاحبان داعیه‌هائی که از گوشه و کنار برخاسته‌اند، تطبیق کنند و با این اختلاف در مظامین و مطالب تحیر آور که در این روایات بهم آمیخته است و میان مسلمانان شایع میشود، آن منظور و نتیجه‌ای که باید از این عقیده و ایمان گرفته شود چنانکه باید تامین نمی‌گردد و منقد و منقح نشدن این روایات راهها را برای مدعیان کاذب و فتنه‌جو تا امروز باز کرده با بررسیهای تاریخی و مدارك حدیث میتوان اخبار و احادیث صحیح و معتبر را از احادیث مجعول جدا کرد.

چنانکه گفته شد، یکی از راههای تشخیص صحت این احادیث مقایسه با عبارات و کلمات امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، راجع به این موضوع است زیرا نهج البلاغه از جهت سند، پس از قرآن از همه آثار و منقولات اسلامی معتبرتر و از جهت عبارات، باهمه‌ی اختصار، رساتر است.

خطبه ۱۴۶، نهج البلاغه (فی الملاحم) اوضاع فکری و اجتماعی و مقدمات استعدادی ظهور حق و قیام قائم را با تغییراتی جامع و مطابق با همه تحولات و انقلابهای اجتماعی بیان می‌نماید که باید برای تعمق و درك بیشتر بمتن این کلمات رجوع شود، ناچار ترجمه نارسائی را از آن به عرض می‌رسانم. این خطبه با این عبارات آغاز می‌گردد:

« واخذ وایمناً و شمالاً طناً فی مسالك الغی و ترکاً لمذاهب الرشده ».

۱- احادیثی که در این باره وارد شده عموماً از طرق عامه است و اسناد آن از طریق ما معتبر نیست، از آن جمله: احمد بن حنبل و بیهقی در کتاب «دلائل النبوة» از ثوبان نقل کرده است که رسول خدا گفت: «اذا رأیتم الرايات السود قد جئت من قبل خراسان فأتوها فان

راههای، چپ و راست را پیش گرفتند تا هرچه بیشتر در مسلکهای گمراهی حیرت انگیز قدم بردارند و مذاهب رشد و هدایت را واگذارند. پس شما درباره آنچه خود شدنی و زیر پرده آماده میشود شتابزده نباشید و آنچه را فردا پیش می‌آورد چندان دیر نپندارید! چه بسا شتابزده به چیزی، چون بدان رسد، آرزو می‌کند و دوست می‌دارد که کاش بدان نرسیده بود! چقدر امروز بطایعه‌های بشارت فردا نزدیک است!

اکنون سرآغاز وارد شدن به وعده‌ها و پیش‌بینی‌ها است و نزدیک بطلوع چیزی است که خود نمی‌شناسید! (طلوع اسلام و حکومت امیرالمؤمنین سرآغاز پدیده‌ی يك دولت حق و جهانی است که ظهور

فیهما خلیفة الله المهدی» چون پرچمهای سیاه را دیدید که از طرف خراسان پیش می‌آید بآن ملحق شوید چه در آن خلیفه خدا مهدی است!

در سالهای پیش مجله‌ای از مصر بعنوان اینجانب فرستاده می‌شد به نام «هدی الاسلام» یکی از بحثهای مفصل آن راجع به بررسی احادیث مهدویت بقلم شیخ الاسلام تونس محمد بن عاشور بود در این بحث باقراثن و شواهدی مانند همین احادیث (اعلام سود، پرچمهای سیاه)، نویسنده می‌خواست ثابت کند که همه این احادیث مجعول اصحاب داعیه است. چون از این مجله شماره‌های متعدد می‌رسید، بعضی از شماره‌های آن را برای مراجع عظام آن روز «مرحوم آیت الله حجت و صدر و خوانساری» می‌فرستادم، همین باعث شد که آیت الله صدر رضوان الله علیه کتاب المهدی را تألیف فرمود و با استقصاء مفصل از طرق مختلف کتاب اهل سنت احادیث بسیاری جمع کردند. جواب اجمالی به کسانی که مانند شیخ الاسلام تونس در این باره فکر می‌کنند این است که همیشه اصحاب داعیه و سیاستمداران، از آمادگی فکری و معتقدات عمومی يك ملت بهره‌برداری می‌کنند. تطبیق سیاستمداران این موضوع را با خود، خوددلیل روشنی بر این است که پیش از آن ریشه عمیقی در افکار و اذهان مسلمانان داشته است!

کامل آن با سیر زمان و آمادگی همراه میباشد).

آگاه باشید! کسی که آن را درک کند در پرتو چراغ پرفروغی سیر خواهد کرد و همگام با نمونه‌های مردان صالح قدم میگذارد تا بندهائی را بگشاید و گردنهایی را از بندها آزاد کند، مردم بهم پیوسته و پیوستگی ملتی را از هم بگشاید و پراکندهگان از هم گسیخته را بهم بپیوندد.

این کارها (یا مقدمات اینها) در خفا و پنهان از چشم مردم انجام میگیرد چنانکه پی‌جو، هرچند چشم کنجکاوه خود را بکار اندازد اثر آنرا نمی‌بیند. آن‌گاه در این میان گروهی آن‌چنان صیقلی و تیز میشوند که آهن‌پرداز دم شمشیر را تیز می‌کنند، بصیرتهای آنان با آیات پی‌درپی قرآن جلا میگیرد، حقایق و تفسیر آیات در اعماق گوششان فرو میریزد و جامهای لبریز از حکمت را پس از هر بامدادان پی‌درپی مینوشند. این خطبه بچند مطلب درباره‌ی پیش از ظهور دولت جهانی و مقدمه و پس از ظهور آن اشاره میکند:

۱ - ادامه دادن به سیر بی‌باکانه و کورکورانه در طرق گمراهی و چپ راست و کوره‌راهها و مسلكهای پراکنده‌ی در اطراف چپ و راست آن، و دور شدن از راه رشد و هدایتی که موجب تفاهم و همبستگی و پیشروی است.

۲ - این انحرافها باید پیش بیاید تا در زیر پرده‌ی افکار و زمان و مسلكهای مختلف انحراف انگیز، اصول‌الدیگری پدیدآید تا دولت حق جهانی بر آن اصول بموقع خود ظاهر گردد. و چون زمان با وسائل فکری و اجتماعیش کاملاً آماده شد برای ظهور آن تاخیر روی نخواهد داد، و پیش از موعد مقرر برای آرزومندان پشیمانی ببار می‌آورد.

۳ - ظهور اسلام و خلافت امیرالمؤمنین - با هدفهایی که روشن

ساخته ، حرکتی که پدید آورده و تحولاتی که در يك قسمت از جهان روی داده است- مقدمات ظهور دولت حق و بشارتهای امیدبخش فردای انسان است . اسلام و دولت نمونه‌ی امیرالمؤمنین که زودتر از سیر طبیعی زمان ظهور کرده است ، پایه‌گذاری برای همان دولت حق است . نبوت و ولایت و آثار آن که مردم مشاهده کردند ، جهشی بود که زمینه را برای باورداشتن يك تحول و جهش نهائی آماده کرده است .

۴- مردم ، در دوره ظهور آن دولت- با آمادگی فکری و علمی و هدایت الهی- در پرتو چراغ پرفروغی سیر میکنند که آنانرا از انحراف و اشتباه و لغزش باز میدارند و همگام با مردانی صالح و سازنده و شایسته‌ی رهبری خاق قدم برمیدارند . با این پرتو درخشان هدایت و همبستگی‌های خال ناپذیری که پیدا کرده‌اند ، بندهای عبودیت نسبت بافراد و نسبت بقوانین ساخته‌ی انسانی را ازگردنها برمیدارند ، پیوستگی‌هایی که بر اثر تعصبات نژادی یا مسلکهای باطل بوجود آمده است ازهم گسیخته ، مردم براساس هدایت و تقوا و عبودیت نسبت بخدا بهم می‌پیوندند .

۵- مردانی که دراین انقلاب پیشقدم میشوند ، قبلا در زیر پرده و دور از چشم جاسوسان حکومتهای وقت ، خود را آماده میکنند . قلوب و افکارشان با حقایق قرآن روشن شده ، تجربه‌ی روزگار و برخورد های مختلف با دیگران عزم و اراده‌ی آنانرا تیز و بشرا میسازد هرروز و شبی که برآنها گذشته آیات حکمتی آموخته‌اند .

ملاحظه می‌کنید این خطبه چگونه ناظر بر تحولات اجتماعی و پیشرفت زمان است ، چگونه از مردمی سخن می‌گوید که از گمراهی و وحشتها و نتایج آنها که از همه مهمتر جنگها و خونریزیها است ، بیدار و بیزار شده در آنان آمادگی ایجاد میشود و مردانی که روزگار آنانرا صیقلی و

هدایت قرآن روشنشان کرده است برای رهبری خالق بموقع برمیخیزند و بندها را از دست و پای مردم میکشایند .

این خطبه ناظر بر هدایت و رهبری دستجمعی است و آنچنان که از روایات و احادیث متواتر و خطبه‌ی «یَمُطِفُ الْهَوَى ...» که ذکر شد مستفاد میشود ، يك فرد الهی در راس چنین گروهی قرار دارد . این جواب بکسانی است که تصور میکنند دیگر در دنیا حکومت فرد ، بهر شکلی که باشد ، پایه‌نمی‌گیرد . گرچه در راس این دولت آینده‌ی مورد نظر اسلام يك فرد مقتدر مافوق بشر عادی است ، ولی با کمک و همقدمی يك گروه هم‌بسته و همفکر است که مجموعاً باید هسته مرکزی و شورای عالی آن باشند . امروز گرچه نسبت بگذشته در دنیا رهبری اجتماعی پایه‌گرفته است ولی در واقع همان رهبری فردی است که بصورت اجتماع در آمده است . همیشه ، مخصوصاً در اوضاع مضطرب و وحشت‌انگیز مردم ، جویای افراد لایقتر و مقتدرترند ، ملتهای رشد یافته با آنکه حکومت اجتماعی دارند ولی در مواقع جنگ اختیارات جنگ و صلح و عقد پیمان و سیج سپاه را بيك فرد می‌سپارند، در گذشته و امروز عامه‌ی مردم همیشه خواهان حاکمیت افراد دلسوز و عادل مقتدر بوده و چشم باو داشته‌اند . همین خواست ، منشأ پیدایش افرادی بارز میشود ، آری در حکومت فردی چون مسئولیت بعهده‌ی يك فرد قرار میگیرد ، دیگر مردم مسئولیت ندارند و با نبودن مسئولیت استعدادهای خاموش میشود یا از میان میرود و مردم آن اتکالی بار می‌آیند ، بطوریکه پس از بین رفتن آن فرد آن اجتماع از هم می‌پاشد . خطر دیگر حکومت فرد انحراف از مصالح عموم و برگزیدن منافع شخصی و قومی خود بر دیگران و خود سری نمودن در حکم است .

اگر این انحرافها و خطرات نباشد ، رهبری فرد خطری ندارد بلکه امور را قاطعتر و سریعتر پیش می‌برد .

در يك فرد الهی ما هم مسلماً این خطرات نیست ، چنین فردی خود بر مردم حکومت نمی‌کند بلکه قانون حاکم است آنهم نه قانون بشری که بسود يك گروه یا ملت یادسته خاصی تدوین شده باشد بلکه قانون الهی است که بسود همه مانند منابع طبیعی و نور و هوا برای همگان است . این فرد از سرکشی و انحراف مصون و معصوم است .

علاوه بر این چنان که از این خطبه و دیگر روایات برمیآید ، هسته نخستین این رهبری گروه متشکلی هستند که اوصافشان در این خطبه و دیگر روایات ذکر شده است ، اینان اصحاب خاص آن حضرت میباشند و این گروه ضمن روایتی از رسول اکرم چنین توصیف شده‌اند :

« رهبان باللیل لیوث بالنهار کان قلوبهم زبر الحديد یبایعونه بین الرکن والمقام » .

آنان چون راهبان ، شب زنده‌دار و در روز شیرژیان‌اند ، گویا دلهایشان قطعه‌های فولاد است و در میان رکن و مقام با او بیعت میکنند ، و در ضمن حدیث دیگر از عبدالعظیم حسنی (ع) : از امام محمد تقی (ع) ، پس از اوصاف و اعمال ولی عصر ، چنین آمده : « اصحاب او بعده اهل بدر ، سیصد و سیزده تن گرد او از هرسو جمع می‌شوند ... چون این عده مردان مخلص جمع شدند فرمان او را خداوند ظاهر میسازد ، و چون به‌ده هزار تن رسیدند باذن خدا خارج می‌شوند و پیوسته دشمنان خدا را از میان بر میدارد ... » .

این‌گونه روایات توجه خاصی باین مطلب دارد که جمعیت اولی و مرکزی اطرافیان آن حضرت ، عده‌ای آماده هستند و دارای اوصاف



خاصی می‌باشند که در اطراف پراکنده‌اند ، در اولین اوقات قیام ، خود را بدان حضرت می‌رسانند و نقطه اول تحول می‌باشند . پس از روانه شدن باطراف هم‌پیوسته بافرماندهی مرکزی ارتباط دارند.

از حضرت صادق (ع) روایت شده است :

« اذ اقام قائمنا مدالله لشیعتنا فی اسماعهم و ابصارهم حتی یكون بینهم و بین القائم بریدیکلمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هوفی مکانه . »

چون قائم ما قیام کند خداوند در گوشها و چشمهای پیروان ما چنان قدرت و وسعتی می‌بخشد که با وجود مسافتی بین آنان و قائم ، با آنها سخن می‌گوید پس آنها سخن او را می‌شنوند و به وی می‌نگرند و او در جای خود می‌باشد .

در حدیث دیگری در باره‌ی اصحاب اولی آن حضرت می‌گوید :

« قزع کقزع الخریف و بعضهم یسیر فی السحاب نهراً و یجتمهون والله فی ساعة واحدة . »

آنان مانند قطعه‌های ابر پائیزی (بهم می‌پیوندند) و پاره‌ای از آنان روزانه در میان ابر سیر میکنند و بخدا سوگند در یک ساعت معینی با آن حضرت اجتماع میکنند<sup>۱</sup>.

۱- یکی از اشکالات باورداشتن تشکیل چنین حکومت جهانی همین ارتباط و اجتماع بوده‌است که امروز از هر جهت سهل و عادی شده‌است . سیر در میان ابر و ارتباط با شنیدن و دیدن از مسافتهای دور را از راه اعجاز می‌پنداشتند و مقام آن حضرت را در پیشبرد دعوت، بالاتر از همه پیمبران و امامان می‌دانستند و حال آن که این عقیده درست نیست و همه پیمبران جز در مواقع استثنائی دعوت خود را با عرف و عادت و وسائل زمان پیش می‌بردند ، امروز بهر حال این اشکال از جهت وضع عادی حل شده‌است .

چون کار دولت آن حضرت اجراء احکام و حدود الهی است ، در حقیقت حکومت فرد یا جمع نیست بلکه حکومت خدا و حاکمیت قانون خدا است «لیظهره علی الدین کله»

در حدیث نوف از طریق عامه چنین آمده است :

« قال (ص) رایة المهدي فيها مكتوب ؛ البيعة الله تعالى . »

رسول خدا فرمود در پرچم مهدی نوشته شده است : « این بیعت برای خدای تعالی است . »

بنابراین روایات ، دوات جهانی ولی عصر ، حکومت خدا ، برهبری ولی خدا و همکاری مردان خدا است با فراهم شدن اسباب طبیعی و استعداد های فکری و اجتماعی ، همه وسائل و اسباب دست بهم میدهد و امداد های الهی هم کمک میکند .

در حدیث منقول از حضرت رضا (ع) آن حضرت از پدران بزرگوارش ، از رسول خدا نقل میکنند که فرمود : « در وحی معراج خداوند آخر کار اسلام و ظهور کامل آنرا برای من بیان کرد و وعده داد ، و شخصی را که از ذریه من است و جهان بدست او اصلاح میشود برایم توصیف کرد » آخر این حدیث با این کلمات ختم میشود :

« ولا طهران الارض باخرهم من اعدائی و لا ملکنه مشارق الارض و مغاربها ولا سخن له الريح ولا ذلن له السحاب الصعاب ولا رقینه فی الاسباب ، ولا نصرنه بجندی و لامدنه بما لکنتی حتی یعان دعوتی و یجمع الخلق علی توحیدی ، ثم لادبمن ملکه و لاداو من الایام بین اولیائی الی یوم القیامة »<sup>۱</sup>

مانند این حدیث ؛ روایت مفضل بن عمر از حضرت صادق (ع) است : « آنها از میان بستر خود شبانگاه ناپدید می شوند صبحگاه درمکه اند و بعضی در میان ابر سیر می کنند ... »

۱- شبیه به این احادیث ، روایتی است که ابن بابویه به اسناد خود از ابی بصیر ، از حضرت

زمین را بوسیله آخرین آنها (ذریه پیمبر اسلام) از دشمنان خود به یقین پاک خواهیم کرد و او را در تمام قسمت‌های مشرق و مغرب زمین مسلط خواهیم ساخت؛ بادها را مستخر وی می‌سازم، و ابرهای سرکش را برای اورام می‌کنم، او را در میان اسباب و وسائل روز بالا می‌برم و با سپاهیان خود یاریش می‌کنم، بوسیله‌ی فرشتگان خود پی در پی بدو امداد میرسانم تا دعوت مرا اعلام کرده خلق را بتوجهیدمن جمع گرداند. سپس ملك او را ادامه میدهم و پیوسته روزگار را، تا روز قیامت، در میان اولیاء خود به‌پیش می‌برم.

از عبارت آخر این حدیث (روزگار را در میان...) چنین برمی‌آید که چون عامه مردم با اصول چنین رهبری آشنا شدند و خواسته‌های مادی و معنوی خود را دریافته طعم آسایش و صلاح را چشیدند، این رهبری باسانی ادامه خواهد یافت و مشکلات یکسره از میان خواهد رفت. آیا با افزایش رشد بشر و احساس درد و خطرنابودی نوع انسان بوسیله سلاحهای هولناک، احساس بچنین دولتی که دشمنان خدا و خلق را براندازد و همه نیروها و قوای طبیعت را بخیر و صلاح عامه بکار

صادق (ع) نقل کرده :

«اذا تنهت الامور الی صاحب هذا الامر رفع الله کلما ینخفض من الارض وخفض له کل مرتفع منها حتی یكون الدنیا عنده بمنزلة راحته ، فایکم لوکانت فی راحة شعرة لیم یبصرها»

چون امور به‌صاحب این امر منتهی گشت، خداوند هر قسمت فرورفته و گود زمین را بالا می‌آورد و هر بلندی را پائین می‌برد تا آن‌که دنیا در مقابل چشم او مانند کف دستش می‌شود، کدام از شما موئی اگر کف دستش باشد نمی‌بیند؟ - کسانی که با هواپیماهای بت بلندپرواز اوج گرفته باشند خوب می‌نهند که چگونه پستی و بلندی زمین یکسان می‌نماید.

می‌اندازد و همه را تحت نظر خود گیرد - در بشر رشد نمی‌یابد و بلکه از ضروریات حیات و زندگی بشر بشمار نمی‌آید؟!!

آیا احتیاج برهبری که همه را به یک هدف عالی متوجه کند و چون پدر مهربانی بشر را بصورت یک خانواده درآورد و بجای تحریک به تعصبات و زنده کردن عقده‌ها برشد عقول و نفوس بپردازد ، روز بروز بیشتر احساس نمی‌شود؟!

۱- پدید آمدن یک دولت عادل جهانی پیوسته مورد آرزوی فلاسفه گذشته بوده چه بسا تصویری از آن نیز رسم نموده‌اند و همه ادیان اجمالا آن را پیش‌بینی کرده‌اند و در اخبار و احادیث متقن اسلامی بخصوص از ائمه معصومین نشانیها و خصوصیات از آن چنان که ملاحظه می‌شود ، بیان شده‌است . ولی امروز با مشکلات و بن‌بست‌هایی که برای ملل و ساکنین زمین پیش آمده است ، عقلا و متفکرین را متوجه این مطلوب ساخته چه بسا یگانه راه‌خل مشکلات را تأسیس حکومت جهانی واحد می‌دانند. در میان همه ملل و اطراف زمین این نظریه طرفدارانی یافته‌است ، از همه مشهورتر دانشمند معروف معاصر « برتراند راسل » است . کتاب این دانشمند: « امیدهای نو » ترجمه : « آقای دکتر شایگان » بررسی مشکلات و پیش‌بینی موجبات تشکیل دولت جهانی است . در صفحات ۱۳۴ تا ۱۳۷ چاپ اول می‌گوید : « دولت مرکزی جهانی ... باید تمام سلاحهای عظیم جنگ را منحصر بخود کند و نیروی مسلح لازم برای بکاربردن آن سلاحها را فراهم کند ... تا از اعمال زور دولتها نسبت بیکدیگر جلوگیری نماید . سازمانهای دیگر برای قوه مقننه و قوه قضائیه نیز لازم خواهد بود (تا بوسیله این سازمانها توحید قوا و عمل ایجاد شود) . » پس از این پیشنهادات می‌گوید : « ... تصور نمی‌کنم تژاد انسان آن سیاستمداری و قابلیت را داشته باشد که تنها بمیل و رضای خود بتأسیس دولت جهانی گردن نهد . باین دلیل است که خیال می‌کنم در تأسیس و برقراری و حفظ و نگاهداری آن در سنین اول عمر اعمال زور و فشار لازم باشد ... مگر در صورتی که بعضی از علل عظیمه منازعات و اختلافات از میان برخیزد ... مادام که دولت جهانی تشکیل نشده وقوع جنگهای عظیم اجتناب‌ناپذیر است ... » .

باز در حدیث مستندی چنین آمده است .

« اذاقام قائمنا وضع یدمعلی رؤس العباد فیجمع بها عقولهم و کملت بها

اخلاقهم» .

چون قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگانش خداگذارد ، بدانوسیله افکار و عقول آنان جمع و متمرکز و اخلاقشان تکمیل میشود .  
از این حدیث چنین برمیآید که عقول و افکار رشد می یابند و لسی پراکنده اند و بسوی هدفهای مختلف و زیان آور پیش می روند ، آن حضرت آنها را جمع کرده بسوی یک هدف پیش می برد . نکته دیگر دست رحمت و لطف آن حضرت است که مانند پدر بر سر همه کشیده می شود . گویا هم اشاره بقدرت تصرف و هدایت دارد و هم نوازش و رحمت ، و ضمناً اشاره باینست که ساکنین کره زمین بصورت یک خانواده درمی آیند و این عالیترین صورت اجتماع است ، زیرا در هر شکل اجتماع کوچک و بزرگ ، گذشت افراد در مقابل صلاح اجتماع محدود است و چون منافع فرد

انطباق نظریات این دانشمندان امروز با مطالب احادیث چندین قرن گذشته اولیاء اسلام شگفت انگیز است ! این روزها کم از گوشه ای از دنیا « ویتنام » در گرفتن آتش جنگ دنیا را تهدید می کند ، بازار طرفداران حکومت جهانی هم رواج پیدا کرده است : « اطلاعات یکشنبه دوم اسفند ۱۳۴۳ ، نیویورک ، « پروفیسور آرنولد توین بی » فیلسوف و مورخ معروف انگلیسی ضمن نطقی در کنفرانس صلح نیویورک گفت : تنها راه حفظ صلح و نجات نسل بشر تشکیل یک حکومت جهانی و جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی است . درایران هم عده ای ، برخلاف قوانین ورژیم کشور ، خود را از طرفداران حکومت جهانی اعلام کرده اند و گاهی نطقهایی در این زمینه دارند و اجتماعاتی هم تشکیل می دهند !

۱- ابن بابویه (صدوق) به اسناد خود از حضرت باقر علیه السلام آورده . و بجای « اخلاقهم »

« احلامهم » هم ذکر شده - یعنی اندیشه ها و آرمانهای مردم کامل می شود .

با اجتماع ناسازگارشد اختلاف و تضاد پیش میآید ، تنها در اجتماع خانواده با علاقه و عواطف شدیدی که در میان پدر و مادر و فرزند است همکاری و گذشت تا حد فداکاری است . اگر در اجتماع بشری هم علاقه سرپرست نسبت با افراد و علاقه افراد نسبت به سرپرست و علاقه افراد نسبت بیکدیگر ، بصورت علاقه میان پدر و فرزند درآمد ، روابط محکم و پایدار میماند و ضامن بقاء و دوام اجتماعات عادی بر مبنای حفظ منافع فرد در ضمن اجتماع و قدرت دفاع در مقابل دشمن مهاجم است ، همین که این علت یا احساس بدان سست شد ، قهراً منافع فردی و تعصبهای فردی و قومی روی مینماید و آن اجتماع روپیراگندگی میرود . آن اجتماعی که عقول افراد آن جمع و متمرکز شده بسوی هدف عالی متوجه گردد و اخلاقشان بالاتر از خودخواهی و انگیزه های فردی و قومی شود و عواطف میان آنها از همین مبادی سرچشمه گیرد پیش می رود و پایدار می ماند . در چنین شرایطی با از میان رفتن علل جرم ، جرائم و تعدیات خود بخود از میان میرود ، مجرمین محدود از وضع و آثارشان شناخته میشوند ، کشف جرم و قضاوت ، احتیاج بمقررات و قوانین خشک متراکم ندارد ، چنانکه در احادیث وارده قضاوت این دولت را به قضاوت داود پیغمبر تشبیه کرده اند . امنیت برای همه حتی برای حیوانات درلانه ها و آشیانه ها برقرار میگردد . در حدیث مستند دیگر ، چنین آمده است :

« فعند ذلك تمخ الطيور في اوكارها والحيثان في مجاري انهارها و تمد الارض ضعف اكلها ثم يسير مقدمته جبرائيل وساقته اسرافيل فيملا الارض عدلا وقسطاً بعد ما ملئت جوراً وظلماً .»

هنگام برقراری آن دولت پرندگان باسودگی در آشیانه خود تخم میگذارند و جوجه های خود را می پرورانند و همچنین ماهیها در مجاری

انهار ، آبادی زمین توسعه مییابد و پیش از آذوقه و خوردنی مردم محصول میدهد ، سپس در مقدمه او جبرائیل پیش میرود و اسرافیل در ساقه او ، آنگاه زمین را پس از آنکه از ظلم و جور پر شده است آنرا پر از عدل و داد میکند .

این حدیث مراحل آثار و وضع این دولت را مینماید : در مرحله اول تامین امنیت عمومی حتی برای حیوانات تا اینکه مصون از تعرض ، زندگی و تولید کنند. در مرحله دوم تامین معاش و زندگی عموم از راه تکثیر و تولید . پس از این دو مرحله قوا و استعداد های بشر در راه تکامل علم و هدایت پیش میرود ( جبرئیل در اصطلاح اسلام عنوان فرشته علم است که در این دولت در پیشاپیش قرار می گیرد ، نه آنکه الهامات علمی و اکتشافات بشر را بعقب برگرداند و یا آنها در راه تامین شهوات زمامداران و جنگ مصرف شود . و اسرافیل فرشته حیات است که جنب و جوش و تحرك در متن و ساقه ی این اجتماع پدید می آید ) با این وضع و بدین صورت سراسر زمین را عدل ( عدالت نفسانی و قانونی ) و قسط ( عدالت عمای و توزیع حقوق معنوی و مادی باندازه استحقاق ) فرامیگیرد .

پس از آنکه قدرتهای تولیدی تحت نظارت چنین حکومتی درآمد و قوای بشر در راه هدایت و خیر قرار گرفته ، هر چند جمعیت زمین افزوده شود از خیرات زمین کم نمیشود بلکه با پیشرفت مسائل علمی از زمین و دریا و هوا مواد غذایی تهیه میشود و بعدال و قسط تقسیم میگردد .

در روایت مسلم و احمد بن حنبل از زبان رسول اکرم (ص) ، و فور نعمت در زمان خلافت خلیفه خدا بدین صورت بیان شده است:

«یکون فی آخر امتی خلیفه یحیی المال حسیاً ولایعهده عدلاً» .

در آخر امت من خلیفه‌ای است که مال را سرشار و بی حساب به مستحقین می‌دهد و آنرا شماره نمیکند. از حضرت باقر(ع) منقولست که فرمود:

« اذا خرج القائم ینادی من مکه منادیه : الایحمن احدکم طعاماً ولا شراباً وحمل معه حجر موسی و هو وقر بعیر ولا ینزل منزلاً الا انفجرت منه عیون، فمن کان جائعاً شبع و من کان ظامیاً روی...»

چون قائم از مکه قیام کند، منادی وی ندا دهد که هیچکس درسفر غذا و آب با خود برندارد و با خود سنگ موسی را حمل میکند که باندازه بار یک شتر است، بهر منزلی که فرود آید از آن چشمه‌ها منفجر شود، پس هرگرسنه‌ای سیر و هر تشنه‌ای سیر آب میشود.

اکنون با توجه بدانچه در این گفتار بعرض رسید و نظر به زمان و روزگاران گذشته، ما مسلمانان - و مردم این زمان - خود را مانند مسافری مبینیم که هرچه پیش می‌رویم، نشانیهای مقصد موعود بیشتر نمایان میگردد و آن علائم و آثاری که برای ما گفته اند پی در پی بچشم می‌آید.

شما خانواده یا قبیله‌ای را تصور کنید که در متن صحرا در میان دره و کوهستان با همان زندگی ساده و اولی خود بسر می‌برند، اتفاقاً یکی از آنان از آن محیط محدود خارج شده بشهر با شکره پر جمعیتی وارد شده و بعد از مدتی که زندگی آنجا و ساختمانها و صنایع دیگر اوضاع آن آشنا شده بدیار دور افتاده‌ی خود باز میگردد. این شخص هرچه در باره اوضاع و احوال آن شهر برای قوم و قبیله‌ی خود توصیف میکند، درك و باور آن برای آنان دشوار است، و آن را از خیالات و احلام می‌پندارند. تکرار این توصیف‌ها در بعضی شور و شوق پدید می‌آورد. تا آنچه برای آنها باور کردنی نیست شاید بچشم به‌بینند و آنان که



همت و آمادگی بیشتری دارند بانشانیهاییکه از راهها و علائم آن گرفته‌اند راه می‌افتند ، پس عبور از پیچ‌وخم بیابانها و کوهها علائم و نشانیها یکی پس از دیگری آشکار میشود و آنچه با توصیف و بیان آنهم با لفات نامأنوس مردم بیابان یا دهکده غیر قابل تصور و باورکردنی نبود ، اکنون با چشم خود و بانام دیگر و نشانه‌های محسوس مینگرند . آیا به نسبت دیدن نشانیها و علائم قریب و بعید آن محیط و آن شهر هرچه پیش می‌روند ، از شك و تردیدشان نمیکاهد و بر باورشان نمی‌افزاید؟ .

ما مسلمانان هم‌اکنون راههای پرپیچ‌وخم تاریخ را طی کرده‌ایم ، نظری بگذشته داریم و آنچه بانشانیها و علائم بالفات و اصطلاحات آن زمان بیان شده با چشم دیده و می‌بینیم ، بلکه از این مراحل گذشته دور نمای تمدن و شهر موعود را مینگریم ، لذا بهمین نسبت باید عقیده ما کاملتر و امید ما بیشتر گردد .



ظهور اسلام ، با اصول الهی و فطری و عقلی خود ، گروهی از بشر را که بسیار اندك و محدود بودند براه انداخت . وعده‌های پیشرفت آن برای عامه مردم ، با آن عده‌ای که نسبت بمردم جهان بحساب نمی‌آمدند و بمقیاس عدد در حد صفر بودند ، يك در هزار هم باورکردنی نبود، آنهم بادشمنیها و مقاومت قدرتها و آنهمه صف‌بندیها و تبلیغات مخالف! اکنون پیشرفت اسلام رادر سطح افزایش جمعیت دیده و می‌بینیم ، همواره بر جمعیت و کشورهای تازه اسلامی افزوده میشود (اندونزی و پاکستان و کشور های بزرگ و كوچك اسلامی افریقائی در همین سالهای اخیر پایه‌گرفته و تاسیس شده است). در تمام دنیا مساجدی ساخته شده و بانگ اذان بلند میشود ، در شرق و غرب جهان تلاوت قرآن از

رادیوها بگوش میرسند ، هزاران کتاب و سخنرانی در هرماه و هر سال راجع به اصول و فروع اسلام نوشته و ایراد میشود .  
 توحید اسلام را ، علم و تجلی عظمت خلقت و پیوستگی آن ، هرچه بیشتر اثبات میکند ، بتهایی که سرآغاز مبارزه فکری اسلام با آنها بود با همه مظاهر خود ، پی‌درپی فرومیریزد ، اصول مکتب ما دیگری که جهت مقابل و ضد دعوت اسلام است ، در جهت درهم کوبیدن بتها و خدایان مصنوع ، خود پله و مقدمه‌ای برای توحید اسلام گذشته و از ماده طبیعت تا قوه و نیرو بسوی آستان مبدأ قدرت پیش رفته و جمله اول شعار اسلام ((الاله)) را برافراشته و از قدرت تا حکمت که اظهار و اثبات جمله‌ی دوم ((الاله)) است بیش از يك قدم باقی نمانده. اگر مسلمان آیات توحیدی « الله نور السموات والارض » و « ان القوة لله جميعا » و آیات معادی « كل صغير وكبير مستطر » و « كل شیء احصیناه فی امام مبین » و دیگر آیات را در صفحات قرآن میخواندند و با عقل و فطرت بدان عقیده داشتند ، امروز همین آیات در صفحات طبیعت مشاهده میشود و حکمتها و اسرار اوامر و نواهی اسلام در بررسیهای نفسانی و بهداشتی و اجتماعی اثبات میگردد .

هم‌آهنگ با پیشرفت اصول و فروع اسلامی ، توحید فکری و اجتماعی که یکی از نتایج آن توحید و وحدت اداره و زعامت است و اسلام نخستین داعی آن بوده رخ نشان میدهد .

زعامت و برتری میراثی و نژادی جای خود را به شایستگی فکری و قدرت اراده و حسن نیت و توجه باحتیاجات و خواسته عموم میدهد که همان خواست و اراده خداوند جهانیان است و ندای :

«یا ایها الناس اعبدوا ربکم...» و «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی...»

از احساس و ادراک و وجدان بشریت ، درهمه جا ، بلند میگردد!

توسعه لذات و دسترسی بشهوات و کم‌ارزش شدن آرزوهای ماده  
 بآنجا رسیده که طعم و مزه آن‌کام بشر را تخدیر کرده آتش عشق‌ها و  
 شورهای مجازی رو بخاموشی میرود و چون عشق و کشش، پیراغ زندگی  
 و جاذب انسان بسوی تکامل است، عشق به اهداف بالاتر و ایده‌های  
 فکری دلها را فرامیگیرد.

اکنون مشهود است که بشر با تمام اختلافات فکری و نفسانی دوره  
 ابتدائی طفولیت و متوسط جوانی را مانند هر موجود زنده‌ای سپری  
 کرده، دوره‌ای را که جذب و دفع غذا و تمایلات، حاکم بر مقدرات است  
 پشت‌سر گذاشته از این دوره تجربه‌ها اندوخته و پندها آموخته است،  
 حال مواجه با ظهور عقل و علم و حاکمیت ایده‌ها است که مانند بذر گیاه  
 و قدرت تولید حیوان، محصول و نتیجه‌ی وجود فرد و جامعه‌ی بشری  
 است، بشری که موجودی متطور و متکامل است، میوه و بذر شجره‌ی  
 وجودش که عقل و تفکر آزاد است، در محیط تربیتی متناسب و مساعد  
 زودتر و بهتر رخ مینماید.

«و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطاه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوجه  
 بسبب الزراع لیغیظ بهم الکفار».

داستان آنان در انجیل چون کشت و دانه‌گیاهی است که ساقه‌اش  
 را خارج ساخته، بوسیله رساندن غذا بدان محکم و استوارش نموده  
 سپس بر روی ساقه خود پیاخاسته است چنانکه کشاورز امیدوار را به  
 تعجب و کافران را بخشم آورده است.

اکنون امیدها و آرزوهای بشری در مرحله تحقق وارد شده برای  
 این آرزوها محیط مساعدی میجوید.

از آغاز تاریخ زندگی آدمی و در میان همه‌ی ظلمها و ستمها و جنگها

و محرومیتها ، انسان عامی با چشم فطرت و انسان ویژه با چشم عقل و تخیل ، آینده‌ی امیدانگیز را رسم کرده است و چون موجود متحول و متکاملی است بهروضعی که رسیده‌گرچه چندی همه یا جمعی بآن دلخوش شده‌اند ، ولی بعداً چون با مطالب فطرت آزاد تطبیق نکرده است - پیوسته از وضع اجتماعی خود مانند وضع فردی، درنهان ناراضی بوده و هست و همینکه این ناخشنودی مجالی یافت بصورت طغیان عیبه وضع موجود و انقلاب درمی‌آید . این ناراضیاتی منشأ افکار و ایده‌های نو و بالاخره تحولی است بسوی یک غایت و مقصدی که برای عموم مبهم می‌باشد و تنها خواص بشر از طریق الهام یا بررسیها ، هر کدام در حد خود ، آن را ترسیم و تجسم مینمایند .

براتر اندر اصل اصل جنگ و مبارزه را از مقدمات بروز تحقق دولت جهانی میدانند .

مبارزه و جنگ را سه قسم یا سه دوره تقسیم کرده است : ۱- مبارزه انسان با طبیعت ۲- مبارزه انسان با انسان ۳- مبارزه انسان با نفس خود. می‌گوید : خواص این مبارزات بایکدیگر تفاوت بسیار دارد و اهمیت نسبی آنها در طول تاریخ بشر پیوسته تغییر یافته است . راه مبارزه با طبیعت را علوم طبیعی و مهارت صنعتی و فنی نشان می‌دهد، طریقه مبارزه انسان را با انسان سیاست و جنگ معلوم می‌کند . و مبارزه درونی که روح انسان بشدت دچار آن است تاکنون بوسیله مذهب هدایت شده است . مبارزه با طبیعت برای معاش . دفاع از خود در مقابل بیماریها بوسیله فن و علم انجام می‌گیرد . مبارزه با طبیعت به نسبتی که انسان به اسرار طبیعت پی برده و توانسته بآن همکاری کند ، بهم آهنگی و سازش تبدیل شده است. هرچه انسان بیشتر بر طبیعت مسلط شود روابط انسان باهمنوعان خود بیشتر اهمیت می‌یابد ، زیرا ادامه غلبه بر طبیعت مستلزم وجود

جماعاتی است که بیش از جماعت‌های اولیه باهم بستگی و ارتباط داشته باشند، این ارتباط بهمان اندازه که مبارزه با طبیعت و استفاده از آن را آسان می‌کند، نیروی انسان را برای جنگ و نابود کردن دشمنان، ذخیره کرده بکار می‌اندازد.

مبارزه انسان با انسان، تا وقتی که ممکن نبود غذای کافی و مناسب برای همه فراهم گردد محتملی داشت، ولی زمانی که تسخیر طبیعت امکان تغذیه هر کس را فراهم نموده و ترقی صنعت، همکاریهای بزرگ را مفید و سودمند ساخته است، مبارزه انسان با هم‌نوعان خود مبارزه‌ای کهنه و برافتاده است و همان‌طور که طرفداران دولت واحد جهانی طالبند بوحدهت سیاسی و اقتصادی منتهی شود.

بدینوسیله ممکن است هماهنگی و سازش انسان در عالم خارج هم برقرار گردد ولی این هماهنگی و سازش مستقر نمی‌شود مگر این‌کسه انسان موفق شود در درون خود هماهنگی و سازش حقیقی بوجود آورد.

او معتقد است که جنگ‌های امروز از ریشه ترسها و کینه‌ها که موجب تفرقه و بدبینی و بداندیشی شده سرچشمه می‌گیرد، با آن‌که امروز با پیشرفت علم و فن قاحدی بشر بر مشکلات طبیعی مانند قحطی و زلزله و طوفانها و بیماریها پیروز شده و با توسعه صنعت و همکاری تأمین وسائل غذا و مسکن آسان گردیده دیگر مبارزه اقتصادی و جنگ بشر با بشر مفهوم صحیحی ندارد، جنگ با طبیعت و بانفس ناشی از ترس از این چیزها است. اگر بشر خود را از ترس برهاند می‌تواند دنیای بهتری بسازد و می‌توان و حشتهائی را که منشأ کینه و رقابتها است، بوسیله کار و کوشش فنی و نظارت بر موالید و کشف علاجها از میان برد یا از آن کاست می‌گوید: موانع حقیقی وحدت جهان در روح او نهفته است آن موانع لذتهای گوناگونی است که ما از تنفر و کینه‌ورزی و ستمکاری می‌بریم. اگر

نوع بشر می‌خواهد باقی بماند لازم است در زندگی طریقی پیش گیرد که بهیچوجه متضمن تسلیم شدن در برابر این لذات نباشد. اگر می‌خواهد این طریق قرین توفیق شود نباید وسائل آنرا منحصرآ از خودگذشتگی و فداکاری و کف نفس قرار دهند، باید اینکار بوسیله تغییر سرچشمه‌های خوشبختی و تبدیل محرکهای پنهانی نامحسوس که مظاهر اخلاقی ما را بوجود می‌آورد صورت گیرد. ممکن است با اوضاع و احوالی که مختصراً تغییر کند - و آسان هم هست - بدون بدخواهی و کینه‌ورزی و تنفر و میل آرزوی فتح و غلبه در مبارزات با خوشبختی و سعادت زندگی کرد، خوشبختی و سعادت‌تی که حقیقتاً بمراتب بیش از آن سعادت‌تی باشد که امروز هر یک از افراد از آن برخوردارند. اگر انسان نمی‌خواهد علم و صنعت بلای عظیمی شود باید این طریق زندگانی را بیاموزد.

راسل، پس از بررسی سنن و مواریث و اخلاقی که جنگها و کینه - توزیهای گذشته در نفوس بشر بجای گذارده و گرفتاریهایی که امروز با آنها دست بگریبان است، براههای حل و رفع این مشکلات می‌پردازد مانند: طرق و روشهای تازه‌ای برای تربیت اطفال، قدغن کردن تلقینات و نمایشائی که افراد و ملل را بیکدیگر بدبین می‌کند و روح انتقام‌جوئی را برمی‌انگیزد. تا بر اثر تعلیمات و تربیت صحیح همه بشر بایکدیگر مانند اعضاء یک خانواده بنگرند و از ترس و کینه‌توزی و بداندیشی نجات یابند.

مادامی که بشر از جنگ با خود - که همان مواریث و غرایز پست است - پیروز نشده، نمی‌تواند با خوشبینی و صلح بدیگران به‌پیوندد. طرحها و اصولی که راسل برای تشکیل حکومت جهانی یا آغاز آن بیان می‌کند بدین ترتیب است: تشکیل یک جمعیت و گروه بین‌المللی برای نظارت بر تولید و توزیع خواربار و مواد خام و همه منابع تولید. میگوید: سوسیالیستها بعیوب مالکیت خصوصی افراد برخوردارده‌اند ولی هنوز بعیوب مالکیت

خصوصی ملی پی نبرده اند . این قسم مالکیت هم روز بروز مضرتر می شود و بصورت محرك دائمی جنگ درمی آید ، بدین جهت ملی کردن مواد خام کافی نیست باید مالکیت ، بین المللی شود و سهم هر یک از مصرف کنندگان احتمالی از روی قاعده معینی که ضمانت اجرا بین المللی باشد معلوم گردد . برای جلوگیری از مبارزه انسان با انسان و تأمین جهان در برابر جنگ يك راه دارد و آن اینست که در سراسر جهان يك نیروی مسلح وجود داشته باشد ، قوای انتظامی محلی سبکی که بتواند مردم بی سلاح را سر جای خود بنشانند ممکن است وجود داشته باشد ولی هر قسم اسلحه جنگی مهم مهاك باید تنها در دست همان نیروی واحد مسلح باشد .

می گوید : با وسائل موقتی و تدابیر آنی دیپلماسی زیرکانه برای مدتی می توان از جنگ جلوگیری کرد ولی چنین وضعی پایدار نیست و تا وقتی که روش سیاسی امروزه ادامه دارد و تقریباً باید یقین داشت که جنگهای عظیم هر چند يك بار اتفاق افتد... دولت مرکزی جهانی ممکن است مبتنی بر اصل دموکراسی یا استبداد باشد. ممکن است اصلاً بمیل و رضا یا بوسیله فتح و غلبه تأسیس شده باشد ، ممکن است یکی از دولتهای ملی باشد که بر دولتهای دیگر جهان مسلط شده یا دولتی باشد که هر یک از دولتها یا هر یک از افراد مردم در آن دارای حقوق متساویه باشند . بنظر من اگر چنین دولت جهانی تشکیل آن در بعضی از واحی از روی میل و بعضی دیگر از راه فتح و غلبه خواهد بود .

باز تکرار می کنم که دولت جهانی باید هدف ما باشد . . اگر جنگ عظیمی پیش نیاید شاید تکامل تمایلات طبیعی ، همین نتایج را ببار آورد و اگر بالاخره دولت جهانی میسر گردد ممکن است انسان وارد مرحله ای از آبادانی و رفاه و نعمت و سعادت شود که نظیری در تاریخ نداشته باشد . در پایان کتاب «امیدهای نو» می گوید : انسان از آن زمان که از

درختهای جنگل بزیرآمده با سختی و خطر و گرسنگی و ترس از حیوانات وحشی و هراس از دشمن ... از بیابانهای پر گرد و خاکی که از استخوانهای سفید شده پیشینیان او که در آن راه بَخاک هلاک افتاده‌اند ملامت بوده، گذشته‌است و باز از آن بیابانهای قفرسربدر آورده بمرغزارهای خوش و خندان رسیده ولی در طول آن شب ظامانی خندیدن را فراموش کرده‌است.

این است که ما نمی‌توانیم روشنی صبح را باور کنیم. بنظر ما آن روشنی بی‌اعتبار و ناچیز و کاذب و خدعه‌آمیز می‌نماید. به اساطیر اولین که ما را با ترس و هراس و کینه، آنهم بیش از همه با کینه نسبت بخود ما «گناهکاران نگون بخت» - بمیدان حیات می‌فرستد، دو دستی چسبیده‌ایم. این وضع چیزی جز اختلال هشاعر نیست، انسان برای نجات خود فقط يك راه دارد، باید در دل را بروی نشاط و شادمانی باز کند و بگذارد ترس در تاریک و روشن گذشته فراموش شده آهسته زوزه بکشد. باید چشم خود را گشوده بگوید: چنین نیست. من گناهکاری برگشته بخت نیستم، موجودی هستم که پس از طی مراحل دشوار، طریق تسلط عقلی بر منابع طبیعی را دریافته و راه زندگانی شاد و آزاد و با صلح و صفا زیستن با خود و در نتیجه با تمام نوع بشر را کشف کرده‌ام. این خلاصه‌ای از فصول مختلف کتاب این دانشمند معاصر راجع به آینده امیدبخش و شرایط و مقدمات پدیده حکومت واحد جهانی از نظر وی است. او در این کتاب اصل تشکیل حکومت واحد جهانی را برای جلوگیری از جنگ و نابودی بشر بوسیله سلاحهای عظیم و نابودکننده، لازم و ضروری می‌داند. اما چگونه و بوسیله چه فرد یا افرادی باید تشکیل شود؟ او بیشتر اتکاء بفرایز و اخلاق بشر می‌نماید و معتقد است که خوی و غریزه‌های جنگجویی از هواریث دوران سخت و تاریک گذشته و تلقینات ملتها و گروه‌های بشری است که اطفال را از اوان کودکی چنین بار می‌آورند. بنابراین بتدریج



و با تغییر دادن تعالیم می‌توان آن‌را برطرف کرد و بجای آن احساسات و عواطف نوع دوستی و خوشبینی فراهم آورد . ولی آیا از طریق تعلیم و تربیت روشهای معمولی ، براستی می‌توان یکسره اخلاق و غرایز بشر را تغییر داد و در نتیجه باین هدف که تفاهم کامل مردم جهان و تشکیل دولت واحد است - آنهم در یک مدت محدود و پیش از نابودی بشر بوسیله این سلاحهای مهیب - نائل شد ؟

نمی‌توان شك کرد که قسمت مهم بدبینی و بداندیشی و غرایز جنگجویی محصول مواریث و تلقینات است ، ولی نمی‌توان نادیده گرفت که خوی برتری جوئی در بشر از قوه غضب و خشم او است و این جزء غرایز ثابت بشریست و فقط مربوط باحتیاجات اقتصادی و اوضاع مختلف زندگی نیست . این غریزه مانند همه غرایز ، اصیل و ریشه دار است و بشر از این غریزه و غرایز دیگری مانند کمال جوئی و معرفت خواهی و وجدان خیر و شرافت و شهوت ، ترکیب یافته است . چون ریشه جنگها خودبینی و برتری جوئی ناشی از این غریزه است ، تا آن باقی است جنگ نیز بصور مختلف آن در میان است .

اگر مبدأ جنگها را فقط امور اقتصادی یا عناوین قومی و نژادی به پنداریم ، با تعلیم و تربیت و توسعه اقتصاد و رفع احتیاج امید است که برطرف شود ، ولی همه اینها بهانه یا وسیله است که بشر برای تسکین این غریزه و اعلام برتری جوئی خود پیش کشیده و می‌کشد .

با توسعه تعلیم و تربیت و توسعه روابط عمومی که انجام شده و میشود و نرس از جنگ و نابودی ، می‌توان برای مدتی جلوی این غریزه عمومی و ریشه دار را بطوری که خطر بزرگی پیش آرد گرفت ولی اصل آن از میان نمی‌رود . ما خود می‌بینیم همه مصالحین و پیمبران از قرون گذشته تا امروز برای همین تفاهم و صباح و صفا کوشیده‌اند ، با همه این کوششها

جنگ و ناسازگاری اکنون باین صورت مهیب و خطرناک رخ می‌نماید ، این غریزه و دیگر غرایز را نمی‌توان مانند یک گردوغبار عارضی دانست که با وسائل معمول تعلیم و تربیت و تلقین برطرف شود<sup>۱</sup> .

تکرار می‌کنم : این مشکلات و اختلافها و جنگها ناشی از قوای پیچیده و غرایز مرموز بشر است و با این‌گونه علاجه‌ها اگر محال نباشد بسی دشوار است که تفاهم و صلح برقرار گردد با همه آنچه که گفته شد در تاریخ گذشته و امروز بشر می‌بینیم که همین انسانها بدون سوابق تعلیم و تربیت تدریجی ، وقتی بیک هدف عالی انسانی روی آورده و بدان مؤمن شدند می‌توانند با داشتن این غرایز ، بر آنها مسلط و حاکم گردند و با همه اختلافات ، آن هدف ایمانی مشترک آنان را با هم پیوند دهد .

نمونه‌هایی از این صفا و دوستی را در پیروان پیمبران و ادیان مینگریم ، تاریخ مسیحیان و مسلمانان و محیط‌های همزیستی بشرهایی که از اقوام و ملل مختلف با صفا و بدون احساس بکینه و بداندیشی دور هم جمع میشوند . (راسل خود در این کتاب می‌گوید : «بهترین راه برای رفع این خصوصیتها این است که مانند قرون وسطی مکانهای معینی را «بست» قرار دهند و مقامات بیطرفی بکار اشخاصی که بآن بستها پناه می‌برند رسیدگی

---

۱- راسل خود می‌گوید : فرض کنید داروئی اختراع می‌شد که گردوغبار مغز انسان را فرومی‌نشاند و باز فرض کنید دو نفری که از این دارو می‌خوردند استالین و ترومن بودند ، بنظر شما چه می‌شد ؟ بجرأت می‌توان گفت که هر دو در نقطه بیطرفی ملاقات می‌کردند ، دست هم‌را می‌فشرده و سلامت یکدیگر جامی زده هر یک بدیگری می‌گفت «خوب رفیق گمان نمی‌کنم واقعاً تو از من چندان بدتر باشی» بعد برای تمام مسائل راجع بمنافع مربوط بدولت که به تصور عامه متضاد و متنازع است ، منتهی در ظرف نیمساعت راه‌حل منصفانه‌ای پیدا می‌کردند ، سپس خوش و خرم هر یک به وطن خود برمی‌گشتند ولی استالین را مولوتف می‌گشت و ترومن را آرتور موفقانه استیضاح می‌کرد و دولت باز بنحون سابق خود برمی‌گشتند .

کنند . اگر پناهندگان را بی تقصیر تشخیص دادند از آنان حمایت کنند» .  
این یکی از اسرار کعبه و همه مساجد از نظر اسلام می باشد . که در  
قرآن ، کعبه به «حرام امن» تعریف شده .

این نمونه ها برای ما آموزنده است که اگر عموم بشر بیک هدف عالیتری  
ایمان بیاورند ، می توانند بدون کینه و جنگ باهم زندگی کنند و غرایز  
خود را در موارد بجا و قانونی ضبط نمایند یا بکاربرند . یا آن که توسعه  
علم و تعمیم آن موجب وسعت نظر بعوالم بسیار بزرگ و بسیار کوچک شده ،  
بت سازی و بت پرستی بهر صورت محو می شود و از اندیشه خود پرستی و  
خود بینی و تکبر می کاهد . توسعه روابط بشری ، اساس نژاد و ملت پرستی  
را سست می کند ، افزایش وسائل تولید و ثروت ، آتشفشانهای کینه های ناشی  
از فقر و تنگدستی را فرومی نشاند . ولی ترکیب نفسانی انسان یکسره  
دگرگون نمی شود ، در آخرین مرحله ممکن است که قدرت علمی و فکری  
جای قدرتهای بدنی و قهرمانیهای جسمانی را بگیرد ، و شجاعت عصبی  
بصورت شجاعت فکری و رقابتهای عقلی و معنوی درآید . گرچه همأ  
اینهارا برای یک حکومت جهانی بازمی کند ولی نمیتواند آنرا تحقق بخشد .  
فرد یا گروه حاکمی می باید که خود دارای یک هدف عالی بشری باشد  
تا دیگران را بهمین هدف و ایده دعوت کند ، اگر این حکومت بدست یک  
قوم و ملتی پدید آید نمی تواند تفوق و حاکمیت خود را حفظ کند و چون  
تحمیلی است قابل دوام نیست و سر از پطریان درمی آورد ، چنان که هیچ  
فاتح و قاهری نتوانسته قدرت خود را برای مدتی نگهدارد و هرچه هدف  
دعوت و اصول او بیشتر باطباع مردم سازگار باشد بیشتر دوام می یابد .

اگر حکومت عرب بر ملل دیگر بیش از دیگر فاتحان دوام یافت از جهت  
ملیت آنان نبود ، از این جهت بود که حامل و مجری یک دعوت عالی بشری  
و اصول عدل همگانی بودند ، همین که از این اصول منحرف شدند و رنگهای

قومی آشکارشد ، طفیانها شروع گردید .

این طفیان و سرپیچی از حکومتها منحصر به تحمیل ملیت و نژاد نیست، هر ایده و اصولی که ناشی از افکار و تخیلات بشری باشد همین خاصیت را دارد و قابل دوام نیست .

تحولات سریع فکری و اصول و هدفهای بشری و کشف ژیا نهای آنها و اختراع سلاحهای مهیب همه مردم دنیا را دچار بحران و تردید فکری و آماده طفیان بر افکار و نظریات ، مانند طفیان بر ملتها کرده است .

راسل هر چه اندیشه خود را بکار برده است نتوانسته حاکم و ناظر حکومت جهانی و چگونگی آن را بیان و روشن نماید ، آنچه گفته است از آرزو و پیشنهادهای کلی تجاوز نمی کند و یک راه و روش قاطعی برای جلوگیری از جنگ و نقشه واضحی برای حکومت جهانی بیان نکرده است . جنگ را چه ناشی از موارث گذشته و تلقینات ملی و نژادی و مسلکی بدانیم یا انگیزه غریزه ثابت بشر ، باین عللها از میان بردن آن اگر محال نباشد بسی مشکل و راهی طولانی است و با سرعت تصادمات و پیشرفت اختراعات و جرقه هائی که هر ساعت از هر گوشه دنیا ظاهر می شود اگر جنگ نابود کننده ای باید پیش آید ، پیش خواهد آمد و مجالی برای عملی ساختن این طرحها باقی نمانده ، سراسر دنیا هر روز این خطر را احساس می کند و جمعیت هائی برای جلوگیری از آن تشکیل می شود ، نطقها کرده پیشنهادها می دهند . ولی در همین کشورها و بدستور همین دلسوزان و صلح جویان کارخانجات بزرگ در کار ساختن انواع سلاحها و بمب های هسته ای می باشند و از گلوی مردم و ملل خود می گیرند و بر بودجه های جنگی و نظامی می افزایند . بسیار بعید است که این چاره جوئی باین زودی و برای همیشه بتواند این تاریکیها را بر طرف کند .

ماعتقدین بحسابهائی غیر از حسابهای معمولی زندگی و ظواهر قوانین

این معجزه‌ای که رخ داده باید باخر رسد و کامل گردد و گرنه این جهش به نتیجه نهائی و کمالی خود نرسیده ، دوره تکامل آن بادوره بشمر رسیدن کمالات عقلی بشر و کمال راز امامت و زعامت عمومی همراه است<sup>۱</sup> .

همین عقیده ، نشاط‌انگیز و محرك و امیدبخش است . همین امید و انتظار است که در محیط‌های تاریک ستمگریها و بیدادها معتقدین را پایدار و ثابت می‌دارد . هر مذهب و مسلکی که امید در آن بیشتر باشد پایدارتر است و از شکست‌ها و محرومیتها و دل‌سرد و شکسته‌خاطر و متوقف نمی‌گردد ، باعث حیات و بقاء و پیشرفت اسلام همین عقیده است که از روح امامت و پیروی از آن سرچشمه می‌گیرد . سر بقاء شیعه و گسترش آن در میان دشمنهای داخل و دشمنهای خارجی همین است . همین عقیده است که به پیروان امامت حیات و تحرك خاصی بخشیده . باین مطلب محققین و دانشمندان خارجی که عقاید و ادیان را بررسی و مقایسه کرده‌اند معترفند - باهمه دشمنیها و فشارها موجب تحرك و تجدید حیات شیعه و عموم مسلمانان همین بوده و خواهد بود - روایات و احادیثی که درباره ثواب انتظار و امید به آینده از منابع اسلامی وارد شده برای همین آثار خباتی است . در کتاب عیون از حضرت رضا از پدران بزرگوارش نقل شده است

۱- بیان و توصیف قرآن از خلیفه و نبی و امام ، واضح می‌رساند که این نوع از مخلوق معجزه و جهشی در نظام خلقت است ، چنان که در مسیر تکامل حیات این جهشی مشهود است و توجیه‌بردار نیست ، آیات : «انی جاعل فی الارض خلیفه» و «ما خلقت بیدی» و «کلمه» و «ناقله» و مانند این تعبیرات مبین این حقیقت است . این همان امر مشیت خاص خداوند است که در مفاصل تاریخ از قلب خلقت ظاهر می‌شود . در ضمن حدیثی از مفضل ابن عمر ، از حضرت صادق (ع) چنین آمده : «از ما امامی در پرده غیبت است ؛ همین که خداوند اراده کند تا امر خرد را ظاهر نماید ضربه مؤثری (مانند زدن سر انگشت) به قلب او می‌زند پس آشکار می‌گردد و به امر خدا امر می‌کند» .

« قال رسول الله (ص): افضل اعمال امتی انتظار فرج الله:»

برترین اعمال امت من انتظار فرج از طرف خداست. در کتاب کمال الدین از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

« انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله فان احب الاعمال الى الله عز وجل انتظار الفرج.»

منتظر و چشم‌براه گشایش باشید و از لطف خدا مایوس نشوید چه محبوبترین اعمال نزد خداوند انتظار فرج است.

راسل راجع به امید به آینده می‌گوید: دنیا با آخر نخواهد رسید، بمرض طولانی دچار خواهد گردید و نخواهد مرد. وظیفه ما است که هر قدر ظلمت و غم و ماتم بر جهان مستولی شود امید خود را زنده نگاهداریم و افکار خود را علیرغم بدبختیهای حال متوجه آینده کنیم، آینده‌ای که شاید بدبختیهای کنونی بمنزله زه درد آن باشد، مردم... شاید از تجربه‌ای تلخ‌تر از تجاربی که تاکنون از سیر در طریق بدبختی به دست آورده‌اند بتوانند چیزی بیاموزند ولی اگر باین کار موفق شوند و اگر درد ورنج باعث جنون آنها نشود بعکس عقل سلیم بآنها بخشد، فقط باین دلیل خواهد بود که عده‌ای از مردم عقل سلیم و امید خود را حفظ کرده‌اند. هر قدر این قبیل مردم زیادتر باشند امید این که از این تجربه حکمت و بصیرت نتیجه بدست آید، بیشتر است. هر یک از ما فرداً فرد می‌تواند بوسیله استقامت و پایداری و جرأت و امید در دوران ظلمت و تاریکی کاری کند که این احتمال بیشتر شود. این امید و آرزو و انتظار که راسل و مانند وی بدان دعوت می‌کنند، فقط متکی باحساسی است که از خطر جنگ و بهم‌ریختن و نابودی بشر و تحیر و تردید عمومی به اصول و نظریه‌های موجود و تعصب گروهائی نسبت باین اصول و ایده‌ها و دیگر اوضاع و

شرایط بیدار شده، جز احساس احتیاج بیک تحول ریشه دار و پدید آمدن یک دولت جهانی در این شرایط دلیل دیگری ندارند .

ولی اتکاء ما (مسلمانان عموماً و شیعه خصوصاً) به اصول عقلی و فکری و احکام و نظامات اسلامی و معجزاتی است که این دین نشان داده و زمینه- ایست که فراهم کرده ، نشانها و خصوصیات است که از چنین آینده‌ای بیان کرده است ، بعلاوه زمینه‌های عمومی جهان و خواستهای بشری و بالانرا همه عنایت خداوند و دست قدرت اوست که پیوسته دست در کار تدبیر عالم است و گاهی بصورت پرشکوه و غیرمنتظره و بصورت انسان عالی الهی ظاهر می‌گردد که همه مشکلات برایش آسان می‌شود و قدرتهای دنیائی در مقابلش ناچیز می‌گردد و سررشته‌های فکری و مادی را در راه خیر و صلاح بدست او می‌گیرد .

این اوصاف و مطالب ، مضمون بسیاری از احادیث درباره امام زمان است ، از جمله در ضمن حدیثی از حماد بن زیاد از دی ؛ از موسی بن جعفر عنیهما السلام چنین بیان شده :

« . . . وهو الثاني عشر ، یسهل الله له کل عسیر ، و اذل له کل صعب ، و اظهر له کنوز الارض ، و یقرب له کل بعید ، و یفنی به کل جبار عنید ، و یهلك علی یدیه کل شیطان مرید . . . » .

او دوازدهمین است ، خداوند هر سختی را برایش آسان می‌سازد، و هر دشواری را از راهش برمی‌دارد ، گنجینه‌های زمین را برایش ظاهر می‌کند و هر دوری را نزدیک می‌گرداند ، و بدست او هر جبار کینه‌ورز فانی ، و هر شیطان سرپیچ از حق هلاک می‌شود .